حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویّت

درس خارج کلام

بررسی مبانی و مسائل مهدویّت

با محوریت کتب اربعه

جلسات ۱ تا ۹

ادله ولادت امام زمان 7 (۱)

استاد: آیة‌الله طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۲- ۱۳۹۱

علائم صحیح-۱۰۹۰۳

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

جلسه ۱ ـ ۹۱/۲/۲۲ .... ۳
جلسه ۲ـ ۹۱/۲/۲۳ .... ۱۲
جلسه ۳ـ ۹۱/۲/۲۸ .... ۲۱
جلسه ٤ـ ۲۹ / ۲ /۹۲ .... ۳۱
جلسه ٥- ۳۰ / ۲ /۹۲ .... ٤۱
جلسه ٦- ٦ / ۳ /۹۲ .... ٤۸
جلسه ۷- ۱۱ / ۳ /۹۲ .... ٦٦
جلسه ۸- ۱۲ / ۳ /۹۲ .... ۸۱
جلسه ۹- ۱۳ / ۳ /۹۲ .... ۹٥

جلسه ۱ ـ ۹۱/۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

امروز، «انشاءالله» موضوع دیگری را با عنوان «ولادت امام زمان 7 » آغاز می کنیم.این موضوع از مواردی است که امروزه در شبکه های مربوط به تکفیری‌ها و وهابیت به آن دامن زده و در آن تشکیک کرده و شبهه ایجاد می کنند. این‌ها تاکید می کنند که امام زمان 7 ، متولد نشده است و چه بسا می خواهند بگویند؛ امام زمان را قبول داریم ولی هنوز متولد نشده است. افرادی مثل ابن تیمیه و کسانی که بعد از او آمده اند مثل... و همچنین بعضی از معاصرین، کمر همت به مبارزه با خطّ اهل بیت بسته و سعی در تشکیک و القاء شبهات در این زمینه، دارند.

البته این‌گونه نیست که همه اهل سنت منکر ولادت امام زمان 7 باشند بلکه بزرگانی از آنان اعتراف به ولادت امام زمان 7 نموده اند و عبارات آن‌ها را نقل می کنیم؛ هرچند ما برای استدلال بر اثبات وجود ولادت امام زمان 7 نیازی به اقوال آن‌ها نداریم؛ بلکه از باب اتمام حجت به بیان آن‌ها می پردازیم.

ادله و روایات بسیاری در حد استفاضه و تواتر برای اثبات ولادت امام زمان 7 وارد شده است که این اعتقاد را یقینی می سازد و حتی ما را از بررسی سندی روایات بی نیاز می سازد. بنابراین تشکیک در سند چنین روایاتی، تلاش از طرف عاجزی است که دستش از همه جا کوتاه شده است.

با این که عسکریین: را در اقامتگاه اجباری، قرار داده بودند و خود امام عسکری 7 هم تحت مراقبت شدید از طرف دستگاه عباسی بودند و از طرفی بنای ولادت امام زمان – به جهت شرایط خفقان- بر اخفاء بوده است ولی حضرت عسکری 7 ، جریان ولادت امام زمان 7 را، سه روز پس از ولادت فرزندش به اطلاع افراد و گروه های خاص و مورد اطمینان رسانده و این اطلاع رسانی تا هنگام شهادت امام عسکری 7 ادامه داشت. امام عسکری 7 نامه ای برای قمی‌ها به جهت إخبار از ولادت فرزندشان نوشتند و همچنین به بعضی افراد دستور عقیقه و قربانی گوسفند و توزیع نان به جهت صدقه برای سلامتی امام زمان 7 می دادند. روایتی را مرحوم حر عاملی در إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات آورده که گویای شرایط آن زمان می باشد.

بیان روایت

« **حدثنا عبد اللّه بن الحسين بن سعد الكاتب قال: قال أبو محمّد 7 : قد وضع بنو أمية و بنو العباس سيوفهم علينا لعلتين: إحداهما أنهم كانوا يعلمون أنه ليس لهم فی الخلافة حق فيخافون من ادعائنا إياها و تستقر فی مركزها، و ثانيهما أنهم قد وقفوا من الأخبار المتواترة على أن زوال ملك الجبابرة و الظلمة على يد القائم منا، و كانوا لا يشكون أنهم من الجبابرة و الظلمة، فسعوا فی قتل أهل بيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و إبادة نسله طمعا منهم فی الوصول إلى منع تولد القائم 7 أو قتله، فأبى اللّه أن يكشف أمره لواحد منهم إلا أن يتم**

نوره و لو کره الکافرون»۱

امـام عسـکری 7 مـی فرمایـد: بنـی امیـه و بنـی العبـاس بـه دو علـت، شمشیرهای شان بر روی ما کشیده بود: اول: آنها به خوبی می دانستند کـه در حکومت و خلافت حقی نداشـته، بنـابراین از ادعـای مـا در خلافـت هـراس داشتند. دوم: آنها با توجه به روایات متواتر، فهمیده بودند که نـابودی سـلطنت ظالمانه به دست «قائم» ما می باشد و شک نداشتند که خودشان از حکام ظـالم می باشند، به همین جهت تمام تلاش خود را در جهت کشتن اهل بیت پیامبر و از بین بردن نسل او به کار گرفته بودند تا شاید از ولادت «قـائم» جلـوگیری کرده و یا در صورت تولد، او را به شهادت برسانند. پس خداوند إبا داشـت تـا امرش را برای احدی از آن ظالمان بر ملا سازد و خداوند نورش را به سـرانجام می رساند گرچه کافران ناخوشنود باشند.

طرح یک سوال

اگر کسی منکر ولادت یکی از فرزندان خلفـاء یـا شخصـیت‌هـای معـروف تاریخ شد، راه اثبات ولادت او – با این که شـرایط ولادت عـادی مـی باشـد- چیست؟ آیا راهی جز تمسک به یک نص تاریخی مـی باشـد؟ آیـا کسـی مـی تواند ادعا کند که برای اثبات چنین امری، بایـد ولادت او دیـده شـود؟ مطمئنـا دلایل اثبات دیگران، یک صدم دلائل اثبات ولادت امام زمـان 7 نمـی باشـد،

۱. روایت إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج۵، ص۱۹۷ و معجم أحادیث المهـدی ، ج۶ ، ص ۲۵

پس چرا منکرین بدون دلیل، اصرار بر نفی و انکار دارند؟

معترفین به ولادت امام 7 در کلام صاحب الشیعه و الرجعه

مرحوم والد در کتاب الشیعة و الرجعة[1]، اسم ۶۰ نفر از علمای اهل سـنت را که اعتراف به ولادت حضرت بقیة الله 7 نموده اند، ذکر می کند. [چه خـوب است شخصی، شرح حال چنین افرادی را بررسی کند]

معترفین به ولادت امام 7 در کلام استاد

بنده هم نام بعضی از اعتراف‌کنندگان به ولادت امام زمان 7 را بیـان کـرده و سپس به ذکر عبارات آنان می پردازم.

• شمس الدین الذهبی(۶۷۳ – ۷۴۸) که از متعصبین است در سه کتابش: سیر أعلام النبلاء،[2] تاریخ الاسلام[3] و العبر[1] ذکر می کند که محمد فرزند عسکری در تاریخ ۲۵۵ متولد شده است.

۱. ج۱، ص۸۷، باب المعترفون بولادة المهـدی (چـاپ اول چاپخانـه حیدریـه نجـف اشرف)، مرحوم ایت الله میر شاه ولد از علمای ملایـر، کتـاب الشـیعه و الرجعـه را بنـام ستارگان درخشان ترجمه کرده است. بنده ترجمه را ۴۵ سال قبل در نجف مطالعه کرده ام ولی بعد از آن، موفق نشدم که آن را بیابم.

[2]. ذهبی، سیر اعلام، ج۱۳، صص۱۲۰ـ ۱۲۲.

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج۱۹، ص۱۱۳.

- فخر الدین الرازی (۵۴۴ – ۶۰۶)
- ابن حجر الهیتمی (۹۰۹ – ۹۷۴)
- ابن الاثیر (۵۵۵ – ۶۳۰)
- ابن خلکان (۶۰۸ – ۶۸۱)
- صلاح الدین الصفدی (۶۹۶ – ۷۶۴)
- ابن الجوزی، أبو الفرج (۵۰۸ – ۵۹۷)
- ابن صباغ مالکی
- ابن الوردی (۶۹۱ – ۷۴۹)
- الیافعی (۶۹۸ – ۷۶۸)

کلام اعتراف‌کنندگان از اهل سنت به ولادت امام

ابتدا بیان ابن حجر هیتمی صاحب کتاب الصواعق المحرقة علی أهل البدع والضلال والزندقة را در باب ولادت امام زمان 7 نقل می کنیم.این کتاب در رد شیعه است. نام کتاب تعبیر ناروا و غیر مُودّبانه نسبت به شیعه است. اما بیان ایشان:

«أبو محمد الحسن الخالص وجعل ابن خلكان هذا هو العسكری ولد سنة اثنتين وثلاثين ومائتين... و لم يخلّف غير ولده أبی القاسم محمد الحجة وعمره عند وفاة أبيه خمس سنين لكن آتاه الله فيها الحكمة ويسمی القائم المنتظر قيل لأنه ستر

---

۲. ذهبی، العبر، ج۱، ص۳۸۱.

بالمدينة (شهر) وغاب فلم يعرف أين ذهب...»[1]

---

۱. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة علی أهل البدع والضلال والزندقة، ص ۲۵۷؛ تمام عبارت وی این است: «أبو محمد الحسن الخالص وجعل ابن خلكان هذا هو العسكری ولد سنة اثنتين وثلاثين ومئتين و وقع لبهلول معه أنه رآه وهو صبی يبكی والصبيان يلعبون فظن أنه يتحسر علی ما فی أيديهم فقال اشتری لک ما تلعب به فقال يا قليل العقل ما للعب خلقنا فقال له فلماذا خلقنا قال للعلم والعبادة فقال له من أين لک ذلک قال من قول الله عز و جل أفحسبتم أنما خلقناكم عبثا و أنكم إلينا لا ترجعون(المؤمنون ۱۱۵) ثم سأله أن يعظه فوعظه بأبيات ثم خر الحسن مغشيا عليه فلما أفاق قال له ما نزل بک وأنت صغير لا ذنب لک فقال إليک عنی يا بهلول إنی رأيت والدتی توقد النار بالحطب الكبار فلا تتقد إلا بالصغار وإنی أخشی أن أكون من صغار حطب نار جهنم و لما حبس قحط الناس بسر من رأی قحطا شديدا فأمر الخليفة المعتمد ابن المتوكل بالخروج للاستسقاء ثلاثة أيام فلم يسقوا فخرج النصاری ومعهم راهب كلما مد يده إلی السماء هطلت ثم فی اليوم الثانی كذلک فشک بعض الجهلة و ارتد بعضهم فشق ذلک علی الخليفة فأمر بإحضار الحسن الخالص وقال له أدرک أمة جدک رسول الله قبل أن يهلكوا فقال الحسن يخرجون غدا و أنا أزيل الشک إن شاء الله و كلم الخليفة فی إطلاق أصحابه من السجن فأطلقهم فلما خرج الناس للاستسقاء و رفع الراهب يده مع النصاری غيمت السماء فأمر الحسن بالقبض علی يده فإذا فيها عظم آدمی فأخذه من يده وقال استسق فرفع يده فزال الغيم وطلعت الشمس فعجب الناس من ذلک فقال الخليفة للحسن ما هذا يا أبا محمد فقال هذا عظم نبی ظفر به هذا الراهب من بعض القبور وما كشف من عظم نبی تحت السماء إلا هطلت بالمطر فامتحنوا ذلک و رجع الحسن إلی داره وأقام عزيزا مكرما و صلات الخليفة تصل إليه كل وقت إلی أن مات بسر من رأی و دفن عند أبيه وعمه وعمره ثمانية و عشرون سنة و يقال إنه سم أيضا و لم يخلف غير ولده أبی القاسم محمد الحجة و عمره عند وفاة أبيه خمس سنين لكن آتاه الله فيها الحكمة و يسمی القائم المنتظر قيل لأنه ستر

وهابیت به پیروی از ابن تیمیه، منکر اصل ولادت امام زمان 7 شده و می گویند امام عسکری 7 فرزندی نداشت. ابن تیمیه دروغ می گوید. او در کتاب منهاج السنه خود، به طبری نسبت می دهد و می گوید طبری در تاریخش و شخص دیگری بنام عبدالباقی ابن قانع و دیگران، گفته اند که امام حسن عسکری 7 ، نسلی نداشته است.

بیان ابن تیمیه:

«**فیقال قد ذکر محمد بن جریر الطبری وعبد الباقی بن قانع وغیرهما[1] من أهل العلم بالأنساب والتواریخ أن الحسن بن علی العسکری لم یکن له نسل ولا عقب والإمامیة الذین یزعمون أنه کان له ولد یدعون أنه دخل السرداب بسامرا...**»[2]

شما در کتاب تاریخ طبری عبارت «...أن الحسن بن علی العسکری لم یکن

→ بالمدینة (شهر) وغاب فلم یعرف أین ذهب و مر فی الآیة الثانیة عشرة قول الرافضة فیه أنه المهدی وأوردت ذلک مبسوطا فراجعه فإنه مهم»

[1]. قال الذهبی: و ممن قال إن الحسن العسکری لم یعقَب: محمد بن جریر الطبری و یحیی بن صاعد و ناهیک بها معرفة و ثقة. سیر۱۳: ۱۲۲.

۱. منهاج السنه ، ابن تیمیه، ج۴ ،ص ۴۱ ((تهمت سرداب، یکی دیگر از دروغ پردازی های ابن تیمیه است، سمعانی، نخستین کسی است که بحث سرداب و ظهور امام زمان، از آنجا را مطرح کرده است و چنین تهمتی را به شیعه نسبت داده است.سمعانی، متوفای ۵۶۲ در کتاب انساب (ج۳، ص۲۰۲) می‌گوید: «سرّ من رأی و بها السرداب المعروف فی جامعها الذی تزعم الشیعه أنّ مهدیهم یخرج منه» ، انشاء الله در مورد سرداب هم بحث خواهیم کرد

له نسل...» را نمی یابید و این مطلب، از دروغ های ابن تیمیه نسبت به طبری است.[1] در تاریخ طبری نام عسکری فقط یک بار به میان آمده است و آن هم مربوط به إبراهیم بن مهران نصرانی می باشد.[2]

بعضی از محققین به جهت دفع این اشکال بر ابن تیمیه، گفته اند که این مطلب در ملحقات تاریخ طبری (صَلْه التاریخ)[3] آمده است. [البته ملحقات از طبری نمی باشد] در ملحقات آمده است که :« لم یعقب الحسن» مراد از حسن در این عبارت چه کسی می باشد؟ منظور از حسن: محمد بن الحسن ابن علی ابن موسی بن جعفر است. قضیه از این قرار است که در زمان مقتدر عباسی شخصی بنام محمد ادعا کرد که من نوه امام رضا 7 هستم یعنی فرزند حسن و نوه امام رضا 7 هستم. بعد از این ادعا، شخصی از ابوطالب بنام... او را تکذیب کرد. و گفت «لم یعقب الحسن» یعنی حسن فرزندی نداشت. البته این شخص دروغگو را هم کتک زده و زندان نمودند. پس «حسن» در این عبارت، ربطی به فرزند امام حسن عسکری 7 ندارد.

---

۱. ...یکی دیگر از تکفیری ها است که به سزای عملش هم رسید، همان حرف های ابن تیمیه را تکرار می کند. او می گوید«من اکاذیب الشیعه علی اهل البیت انهم نسبوا الیهم الاقوال و الروایات التی تقول بخروج المهدی من اولاد العسکری الذی لم یولد مطلقا»

۲. تاریخ طبری، ج۵ ، ص ۳۶۸ « ...لأنهم أرادوا دار إبراهیم بن مهران النصرانی العسکری فدفعوهم عنها»

3. نکا، ص١٤، عریب بن سعد قرطبی.

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین

جلسه ۲ـ ۹۱/۲/۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بحث ما درباره ادله اثبات ولادت امام زمان 7 می باشد. این موضوع از نظر ما روشن است و نیازی به بررسی ندارد ولی به خاطر القاء شبهات و ایجاد تشکیک از طرف گروه های وهابی و تکفیری، به این موضوع پرداختیم. در جلسه قبل بیان کردیم که موضوع ولادت امام زمان 7 از اختصاصات شیعه نمی باشد، بلکه بسیاری از بزرگان اهل سنت اعتراف به داشتن فرزندی برای امام عسکری 7 داشته‌اند. بعضی از اهل سنت سن شریف امام زمان 7 را هنگام شهادت پدر بزرگوارشان هم، ذکر کرده‌اند.

نسبت دروغ ابن تیمیه به طبری

ابن تیمیه به عنوان نظریه پرداز وهابیت، به دروغ می گوید که طبری و عبد الباقی بن قانع و غیر این دو قائل اند که امام عسکری از خود فرزندی به جای نگذاشته است.

شما در همه کتاب تاریخ طبری عبارت «...أن الحسن بن علی العسکری لم یکن له نسل...» را نمی یابید و این مطلب، از دروغ های ابن تیمیه نسبت به طبری است. اگر به فرض هم که طبری چنین مطلبی را بیان می کرد، قولش مخالف ده‌ها قول دیگر بزرگان اهل سنت بود و اعتباری نداشت.

جمله «لم یعقب الحسن» در کتاب ملحقات تاریخ طبری که معروف به صله التاریخ است، ذکر شده است و مراد از حسن: محمد ابن الحسن ابن علی ابن موسی بن جعفر (نوه امام رضا 7) است و ربطی به امام عسکری 7 ندارد.

کلامی در مورد ابن تیمیه

شخصیت ابن تیمیه به گونه ای است که از دروغ ابایی ندارد. شاید دروغگویی جزء دیانتش باشد. وی در منهاج السنه خود، تصریح دارد که رافضه مثل یهود هستند و رافضی‌ها [شیعیان دوازده امامی] با جبرئیل دشمنند؛ زیرا معتقدند که بنا بود جبرئیل وحی را بر علی بن ابیطالب 7 نازل کند، ولی بر پیامبر نازل نمود.[1]

کتاب منهاج السنه ابن تیمیه، رد بر منهاج الکرامه علامه حلی است و اعتقادات او را رد می کند. در کجای کتاب علامه حلی و یا منابع دیگر شیعه، چنین مطلبی آمده است که ایشان در مقام رد آن برآمده است.

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان، ضمن معرفی علامه حلی، جملاتی در مورد ابن تیمیه ذکر می کند که تا حدودی، گویای شخصیت ابن تیمیه می باشد. ابن حجر می گوید:

«**یوسف والد الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی الرافضی المشهور وکان رأس الشیعة الإمامیة فی زمانه وله معرفة بالعلوم العقلیة شرح مختصر بن**

١. ابن تیمیه ، منهاج السنه، ج١، ص١١ (...کذلک الرافضة والیهود تبغض جبریل ویقولون هو عدونا من الملائکة وکذلک الرافضة یقولون غلط جبریل بالوحی علی محمد)

الحاجب الموصلی شرحا جیداً بالنسبة إلی حل الفاظة وتوضیحه (علامه حلی از بزرگان شیعه در زمان خودش و آشنای به علوم عقلی که مختصر ابن حاجب را شرح خوبی نموده است) و **صنف کتابا فی فضائل علی رضی الله عنه نقضه الشیخ تقی الدین ابن تیمیة فی کتاب کبیر**...(علامه حلی، کتابی در فضائل علی 7 تصنیف نموده که ابن تیمیه ردی بر آن نوشته است)

لکن وجدته کثیر التحامل إلی الغایة فی رد الأحادیث التی یوردها ابن المطهر وان کان معظم ذلک من الموضوعات والواهیات (اگر چه بیشتر کتاب علامه حلی از موضوعات است ولی ابن تیمیه، بیش از حد در برابر آن‌ها موضع گرفته است) لکنه رد فی رده کثیرا من الأحادیث الجیاد التی لم یستحضر حالة التصنیف مظانها لأنه کان لاتساعه فی الحفظ یتکل علی ما فی صدره والإنسان عامد للنسیان وکم من مبالغة لتوهین کلام الرافضی ادته أحیانا إلی تنقیص علی رضی الله عنه[1]

(ابن تیمیه در هنگام رد علامه حلی، احادیث معتبری را مردود دانسته، زیرا در هنگام تألیف کتاب خود، مطلع به آن‌ها نبوده و بر حافظه خود اعتماد می کرده است [اهل دقت و تحقیق و مراجعه به منابع نبوده است] و چه بسیار در اهانت به شیعیان زیاده روی کرده تا جایی که [چنین مبالغه در اهانت] در بعضی مواقع، منجر به اهانت علی 7 شده است.)[2]

١. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص۳۱۹

٢. مگر پیامبر خدا نفرموده است که:« سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ کُفْرٌ وَ أَکْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ کَحُرْمَةِ دَمِهِ» (کافی، ج٢، ص٣۶). امروزه وهابیت به پیروی از ابن

←...

پس ابن تیمیه، قابل اعتماد و اعتنا نمی باشد و چه خـوب علامـه حلـی در مورد او فرموده است: «**لو کان یفهم ما أقول أجبته**»

مولف کتاب صله التاریخ

مولف کتاب، شخصی بنام عریب بن سعد القرطبی می باشد. تـا جـایی کـه بنده تتبع کردم، مجهول است.

فقط آقای «الزرکلی» صاحب کتاب «ألاعلام » در مورد او می گوید:

عریب بن سعد القرطبی(م. ٣٦٩)، **طبیب مـؤرخ مـن أهـل قرطبـة** (طبیـب و مورخ است) **من أصل نصـرانی** (اسبانیولی) **أسـلم آبـاؤه واسـتعربوا**(اجـدادش مسلمان شدند و جزء عرب‌ها شدند) **وعرفوا ببنی الترکی. استعمله الناصر (سنة ٣٣١) علی کورة أشبونة. واسـتکتبه المستنصـر (الحکـم) وارتفعـت منزلتـه عنـد الحاجب المضور (أبی عامر) فسماه «خازن السلاح »** (استاندار از طـرف ناصـر و نویسنده شد و بعد مسئولیت انبارداری اسلحه به او داده شد.) **واختصـر «تـاریخ الطبری »** وأضاف **إلیه أخبار إفریقیة والاندلس، فسمی «صـلة تـاریخ الطبـری»**[1] (تاریخ طبری را مختصر کرده و اخبار افریقا و اندلس را به آن اضافه کرده و نام آن را صله تاریخ طبری نامیده است)

تیمیه کتاب هایی پراز سب و تـوهین بـه سـاحت مقـدس امیرالمـومنین و دیگـر ائمـه طاهرین با قیمتی ارزان چاپ و توزیع می کنند. مگر علی خلیفه چهارم این هـا نمـی باشد؟ گویا علی را «نعوذ بالله» مسلمان نمی دانند؟

١. الزرکلی، الاعلام، ج۴، ص ٢٢٧

بررسی شخصیت عبدالباقی ابن قانع

عبدالباقی ابن قانع، یکی دیگر از کسانی است که ابن تیمیه در منهاج السـنه می گوید که او هم قائل است که امام عسکری 7 از خود فرزنـدی بـه جـای نگذاشته است. ابن تیمیه نگفته است که عبدالباقی در چه منبعی چنین سخنی را ذکر کرده است، ضمن اینکه باید بررسی شود که عبدالباقی، چه اندازه از اعتبـار برخوردار است؟ ذهبی در سیر أعلام النبلاء در مورد او چنین می گوید:

«**ابن قانع، الامام الحافظ البارع الصدوق – إن شاء الله – القاضی أبو الحسـین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق بن واثق الاموی مولاهم، البغدادی، صـاحب کتـاب " معجم الصحابة " الذی سمعناه...**

قال البرقانی: البغدادیون یوثقونه، وهو عندی ضعیف.

وقال الدارقطنی: کان یحفظ، ولکنه یخطئ ویصر. (اصرار بر اشتباه داشت)

وروی الخطیب عن الازهری، عن أبی الحسن بن الفرات، قال: کان ابن قانع قد حدث به اختلاط قبل موته بنحو من سنتین، فترکنا السماع منه، وسمع منه قـوم فی اختلاطه»[1]

نتیجه: عبدالباقی ابن قانع، مشکل دارد.

تصریح بعضی از علمای اهل سنت به ولادت امام زمان 7

در مقابل ادعای ابن تیمیه، بعضی از علمای بزرگ اهـل سـنت، تصـریح بـه ولادت امام زمان 7 کرده‌اند.این‌ها قائلند،امام زمانی 7 که از نسل پیـامبر و

---

١. ذهبی، سیر اعلام النبلاء،ج١۵، ص٢٢٧

فرزندان علی و امام عسکری 7 می باشد، به دنیا آمده است [گرچـه بعضـی، این امام را همان مهدی موعود ندانند که این خود بحث دیگری است].

شمس الدین الذهبی(۶۷۳ – ۷۴۸) که از متعصبین است در سه کتابش: سیر أعلام النبلاء، تاریخ الاسلام و العبر ذکر می کند که محمد فرزند عسکری متولد شده است.

بیان ذهبی در کتاب العبر

«وفیها (سنة خمس وستین ومائتین) محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی أبو القاسم. الذی تلقبه الرفضة : الخلف الحجة وتلقبه بالمهدی وبالمنتظر وتلقبه بصاحب الزمان وهو خاتمة الاثنتی عشر وظلال الرافضة ما علیه مزید. فإنهم یزعمون أنه دخل السرداب الذی بسامراً فاختفی. وإلی الآن وکان عمره لما عدم تسع سنین أو دونها»[1]

ذهبی در مورد القاب امام زمان، قول را منتسب به شیعیان می داند ولی در مورد ولادت امام زمان، تصریح دارد که محمد فرزند عسکری در تاریخ ۲۶۵ متولد شده است. [البته، تاریخ ولادت، اشتباه است و ۲۵۵ یا ۲۵۶ است]

بیان ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام

«أبو محمد الهاشمی الحسینی أحد أئمة الشیعة الذین تدعی الشیعة عصمتهم

۱. العبر،ج ۱،ص ۳۸۱.

ویقال له الحسن العسکری لکونه سکن سامراء، فإنها یقال لها العسکر. وهو (حسن عسکری) والد منتظر الرافضة. توفی إلی رضوان الله بسامراء فی ثامن ربیع الأول سنة ستین، وله تسع وعشرون سنة. ودفن إلی جانب والده. وأمهُ أمة.) وأما ابنه محمد بن الحسن الذی یدعوه الرافضة القائم الخلف الحجة، فولد سنة ثمان وخمسین، وقیل: سنة ست وخمسین. عاش بعد أبیه سنتین ثم عدم (مفقود) ولم یعلم کیف مات. وأمه أم ولد. وهم یدعون بقاءه فی السرداب من أربعمئة وخمسین سنة، وأنه صاحب الزمان، وأنه حیّ یعلم علم الأولین والآخرین، ویعترفون أن أحداً لم یره أبداً، فنسأل الله أن یثبت علینا عقولنا وإیماننا»[1]

بیان ذهبی در کتاب سیر أعلام النبلاء

ذهبی در این کتاب، چندین صفحه راجع به دوازده امام شیعیان و با تجلیل صحبت می کند[البته در بعضی موارد، جملاتی خلاف حقیقت هم بیان می کند، به هرحال او شاگرد ابن تیمیه است و بیش از این توقع نمی‌رود] اما بیان او:

«المنتظرالشریف أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن زین العابدین بن علی بن الحسین الشهید بن الامام علی بن أبی طالب، العلوی الحسینی خاتمة الاثنی عشر سیدا، الذین تدعی الامامیة عصمتهم – ولا عصمة إلا

۱. ذهبی ، تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص۱۱۳

لنبی – و محمد هذا هو الذی یزعمون أنه الخلف الحجة، وأنه صاحب الزمان، وأنه صاحب السرداب بسامراء، وأنه حی، لا یموت حتی یخرج، فیملأ الارض عدلا وقسطا، کما ملئت ظلما وجورا. فوددنا ذلک – والله –

وهم فی انتظاره من أربع مئة وسبعین سنة، ومن أحالک علی غائب لم ینصفک، فکیف بمن أحال علی مستحیل ؟ ! والانصاف عزیز فنعوذ بالله من الجهل والهوی.

ذهبی بعد از این جملات، نام دوازده امام ما را با تجلیل و احترام نقل می کند و از آن بزرگواران به شایستگی یاد می کند و آنها را لایق برای خلافت و امامت می داند.

فمولانا الامام علی: من الخلفاء الراشدین، المشهود لهم بالجنة – رضی الله عنه – نحبه أشد الحب، ولا ندعی عصمته، ولا عصمة أبی بکر الصدیق.

وابناه الحسن والحسین: فسبطا رسول الله و سیدا شباب أهل الجنة، لو استخلفا لکانا أهلا لذلک.

وزین العابدین: کبیر القدر، من سادة العلماء العاملین، یصلح للامامة (ذهبی هم قبول دارد که او شایستگی برای امامت دارد) **وله نظراء، وغیره أکثر فتوی منه، وأکثر روایة.**

وکذلک ابنه أبو جعفر الباقر: سید، إمام، فقیه، یصلح للخلافة (شایستگی برای خلافت دارد)

وکذا ولده جعفر الصادق: کبیر الشأن، من أئمة العلم، کان أولی بالامر من أبی جعفر المنصور.

وکان ولده موسی: کبیر القدر، جید العلم، أولی بالخلافة من هارون، وله نظراء فی الشرف والفضل

وابنه علی بن موسی الرضا: کبیر الشأن، له علم وبیان، ووقع فی النفوس، صیره المأمون ولی عهده لجلالته، فتوفی سنة ثلاث ومئتین.

وابنه محمد الجواد: من سادة قومه، لم یبلغ رتبة آبائه فی العلم والفقه.

وکذلک ولده الملقب بالهادی: شریف جلیل.

وکذلک ابنه الحسن بن علی العسکری رحمهم الله تعالی...»[۱]

نتیجه: پس اصل ولادت امام زمان 7 را ذهبی قبول دارد هر چند که عصمت ائمه طاهرین و غیبت امام زمان را نمی پذیرد.

وَ آخِرُ دَعْوانا أنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین

---

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء،ج ۱۳، صص ۱۲۰ – ۱۲۲

جلسه ۳ـ ۹۱/۲/۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بحث ما راجع به نقل و بررسی ادله ولادت امام زمان 7 است. در جلسات قبل گفتیم که این مسأله در نظر ما از مسلمات و قطعیات است؛ ولی از آن جا که بعضی در دلائل ولادت و گاهی در نقل حضرت حکیمه 3 یا ادله آن تشکیک می کنند، به بررسی ادله اثبات ولادت می‌پردازیم. در رابطه با خبر حضرت حکیمه درباره ولادت حضرت حجت 7 باید گفت :

۱. دلائل ولادت امام زمان 7 ، منحصر به نقل حضرت حکیمه 3 نیست بلکه دلائل و روایات متعدد و متظافری داریم که از حد استفاضه گذشته و به تواتر رسیده و نیازی به بررسی سندی ندارد.

۲. نقل جریان ولادت از زبان حضرت حکیمه 3 ، منحصر در یک طریق نمی باشد، بلکه چنین جریانی به طرق متعدد از آن بانوی مکرمه نقل شده است.

۳. حضرت حکیمه 3 از شخصیت هایی است که شأن ایشان اجل از وثاقت است و نیاز به توثیق ندارد.

جلالت حضرت حکیمه 3

بیان مرحوم مجلسی در مرآة العقول

«**و فی روایات أخر عن حکیمة أنها رأته علیه السلام بعد ذلک مرارا، و کانت تراه علیه السلام فی أیام إمامته أیضا،** (در روایات دیگر آمده که حکیمه 3 امام زمان 7 را بعد از ولادتش، بارها مشاهده کرده و همچنین امام 7 را در زمان امامتش هم دیده است.) و **کانت من السفراء و تسأل للناس المسائل، و تأتی إلیهم بجوابها، و قد أوردت سائر الأخبار فی ذلک فی کتاب بحار الأنوار**»۱

(حضرت حکیمه، یکی از سفیران خاص امام زمان 7 بود و مسائل را برای مردم از امام می پرسید و برای شان جواب می آورد و روایات دیگر در این باب در کتاب بحارالانوار آمده است.

بیان مرحوم مجلسی در بحارالانوار

ثم اعلم أن فی القبة الشریفة قبرا منسوبا إلی النجیبة الکریمة العالمة الفاضلة التقیة الرضیة۲حکیمة بنت أبی جعفر الجواد 3 و لا أدری لِمَ لَمْ یتعرضوا

---

۱. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص۱۰

۲. مرحوم مجلسی صاحب فن و نقادی است که گاهی در مرآة العقول، بعضی اسناد کافی را نپذیرفته و گاهی هم در ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، اسناد تهذیب شیخ طوسی را زیر سوال می برد ولی با این حال، اینگونه و با عظمت از حضرت حکیمه یاد می کند.

لزيارتها مع ظهور فضلها و جلالتها و أنها كانت مخصوصة بالأئمة   و مودعة أسرارهم و كانت أم القائم عندها و كانت حاضرة عند ولادته 7 و كانت تراه حينا بعد حين فی حياة أبی محمد العسكری و كانت من السفراء و الأبواب بعد وفاته فينبغی زيارتها بما أجری الله علی اللسان مما يناسب فضلها و شأنها و الله الموفق»۱

(سپس بدان که در ضریح مطهر عسکریین : ، قبری منسوب به نجیبه کریمه... بنام حکیمه دختر امام جواد 7 است و من نمی دانم که چرا علمایی که کتاب [مزارات] نوشته اند متعرض زیارت این بزرگوار نشده اند با اینکه در فضیلت و جلالت او، هیچ شکی نمی باشد.این بانو مورد عنایت خاص ائمه طاهرین [دختر امام جواد،خواهر امام هادی، عمه امام حسن عسکری و امام زمان] و همچنین محل سپردن اسرار ائمه بوده است. مادر امام زمان : نزد او [دوران تعلیم و تربیت را به دستور امام هادی 7 نزد حضرت حکیمه گذرانده است] بوده است. حضرت حکیمه هنگام ولادت امام زمان 7 ، حاضر بوده و امام زمان 7 را در دوران حیات امام عسکری[بعد از ولادت امام زمان] هم می‌دیده است و از سفرای امام زمان 7 بعد از شهادت امام عسکری 7 بوده است. پس شایسته است که زیارت آن بانوی مکرمه متناسب با فضلیت و جایگاه عظیمش، انجام شود.

۱. مجلسی، بحار الأنوار ،ج۹۹، ص۷۹

بیان مرحوم وحید بهبهانی

مرحوم وحید بهبهانی هم از عدم تعرض علما، به جهت زیارت حضرت حکیمه، اظهار تعجب کرده و گویا فرمایش دایی خود (علامه مجلسی) را تأیید می کند. ایشان می فرماید:

«عدم التعرض لزيارتها كما أشار اليه المفضال (منظور علامه مجلسی است) عجيب و أعجب منه عدم تعرض الاكثر كالمفيد فی الارشاد و غيره لها فی أولاد الجواد بل حصر بناته فی غيرها»۱

* البته عدم تعرض بعضی، مهم نیست چون خیلی‌ها هم، متعرض این بحث شده‌اند.

بیان ابن شهر آشوب در مورد دختران امام جواد 7

مرحوم ابن شهر آشوب صاحب معالم العلماء و مناقب آل ابی طالب، تصریح دارد که دختران امام جواد 7 سه نفر بنام های، حکیمه، خدیجه و ام کلثوم هستند.ایشان می فرماید:

« و أولاده: علی ألإمام، و موسی و حكيمه و خديجه و أم كلثوم»[2]

بیان مرحوم طبرسی در مورد دختران امام جواد 7

مرحوم طبرسی هم بر این مطلب تصریح دارد که یکی از دختران امام

۱. أعلام النساء ، ص ۲۳ و تنقيح المقال ، ج۳، ص۲۸۶

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۳۸۱، مؤسسة علّامه، قم.

جواد 7 ، حضرت حکیمه است.

«وکان لأبی جعفر علیه السلام من الأولاد علی الإمام علیه السلام، وموسی، ولم یخلف ذکراً غیرهما، ومن البنات حکیمة وخدیجة، وأم کلثوم ویقال ان له من البنات غیر من ذکرناه، فاطمة، وامامة»۱

بیان مرحوم تستری در قاموس الرجال

«أما حکیمه فالاخبار بوجودها و روایه تولد الصاحب، عنها مستفیضة»[۲]

مرحوم تستری، روایات مستفیضه را دو مورد بیان می کند:

۱- روایات در ارتباط با وجود حضرت حکیمه 3 به عنوان یکی از دختران امام جواد 7

۲- اخبار ولادت امام زمان 7 از زبان حضرت حکیمه 3

ایشان در صفحه «۱۰۳» قاموس الرجال، می فرماید:

«حکیمه و خدیجه جلیلتان قائلتان بالحجة و تولت الاولی ولادته » (حکیمه و خدیجه از قائلین به وجود حضرت حجت هستند و حضرت حکیمه در هنگام ولادت امام زمان 7 حاضر بوده است.)

نتیجه:

۱- در وجود دختری به نام حکیمه 3 از امام جواد 7 روایات مستفیضه

---

۱. شیخ طبرسی، تاج الموالید (المجموعة) ، ص ۵۴

۲. تستری، قاموس الرجال، ج ۱۲،ص ۸۸

و اخبار متعدد وارد شده است.

۲- در جلالت و مقام والای ایشان شکی نمی باشد، چون جزء سفیران خاص و نواب امام 7 بود.

۳- جایگاهی رفیع در نزد ائمه داشته و اوج جایگاه این بانوی مکرمه، شرفیابی به محضر امام زمان 7 در هنگام ولادت امام می باشد و خود حکیمه ناقل خبر ولادت حضرت، به چند طریق می باشد.

نقل جریان ولادت امام زمان در روایت امام عسکری 7

این جریان گاهی از زبان حضرت حکیمه 3 و گاهی از زبان امام عسکری 7 بیان شده است. اما روایتی که از امام عسکری 7 وارد شده است:

روایت اول (جریان ولادت در بیان امام عسکری 7)

« الفضل بن شاذان : علی ما فی کشف الحق (أربعون الخاتون آبادی، ص ۳۳ ح ۲) قال : قال أبو محمد بن شاذان رحمه الله : حدثنا محمد بن حمزة بن الحسن بن عبد الله بن العباس بن علی بن أبی طالب، صلوات الله علیه قال : سمعت أبا محمد 7 یقول : ولد ولی الله و حجته علی عباده و خلیفتی من بعدی، مختونا، لیلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسین ومئتین عند طلوع الفجر، وکان أول من غسله رضوان خازن الجنان مع جمع من الملائکة المقربین بماء الکوثر والسلسبیل، ثم غسلته عمتی حکیمة بنت محمد بن علی الرضا : قال (أی

محمد بن حمزة ظاهرا) أمه مليكة التى يقال لها بعض الأيام سوسن[1]، وفى بعضها ريحانة، وكان صقيل ونرجس أيضا من أسمائها »[2]

محمد بن حمزۀ بن حسن بن عبد الله بن عباس بن علی بن ابی طالب روایت کرده که گفت : از ابو محمد (امام عسکری 7) شنیدم که می فرمود : ولیّ خدا و حجت او بر بندگانش وجانشین من پس از خود، در سپیده دم شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ختنه شده به دنیا آمد، رضوان دربان بهشت با جمعی از فرشتگان مقرب نخستین کسانی بودند که با آب کوثر وسلسبیل او را شستشو دادند و سپس عمه ام حکیمه دختر امام جواد او را شستشو داد. گفت : (یعنی محمد بن حمزه) مادر او ملیکه است که گاهی به او سوسن، و گاهی ریحانه، گفته می‌شود و صقیل و نرجس نیز از نام های او هستند.

منابع روایت

- **فضل بن شاذان در الغیبه** (این کتاب در دسترس ما نمی باشد بلکه به نقل خاتون آبادی می باشد) : **علی ما فی کشف الحق أربعون الخاتون آبادی ص ۳۳،ح ۲، قال...**[3]
- **کفایة المهتدی فی معرفة المهدی 7 ،اربعین میر لوحی: ح ۳۰، علی ما فی**

---

۱. تعدد نام مادر امام زمان ، یکی از اشکالاتی است که مطرح می کنند.چنین اشکالی سست و منتهای تلاش عاجز است زیرا چه اشکالی در تعدد اسم وجود دارد؟!

۲. معجم أحادیث الإمام المهدی ، ج ۶، ص۴۹.

۳. البته آقای غلامحسن محرمی آذری در کتابی جمع‌آوری و نشر کرده است.

هامش کشف الحق

- **مرحوم نوری در النجم الثاقب : ص ۱۳ ب ۱، کما فی کشف الحق، عن الغیبة للفضل بن شاذان، عن...**
- **صافی در منتخب الأثر : ص ۳۲۰، ب ۱، ف ۳ ح ۱ عن النجم الثاقب.**

روایت دوم؛ جریان ولادت امام زمان در روایت حضرت حکیمه 3

اولین منبعی که این روایت را نقل کرده است، شیخ صدوق در کمال الدین می باشد. روایت تلقی به قبول و مورد پذیرش واقع شده است.

سند روایت طبق نقل شیخ صدوق

« حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ (استاد شیخ صدوق) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ رِزْقِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِی مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ 7 قَالَ حَدَّثَتْنِی حَکِیمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ 7 »[1]

منابع دیگر روایت

- **غیبة الطوسی، ص ۱۴۲،کما فی کمال الدین بتفاوت یسیر، من قوله «یا عمة إذا کان الیوم السابع فأتینا » إلی آخره. قال : وبهذا الاسناد (ابن أبی جید)**

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص، ۴۲۵

عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن حمويه الرازى، عن الحسين بن رزق الله، عن موسى بن محمد بن جعفر قال : حدثتنى حكيمة بنت محمد عليه السلام بمثل معنى الحديث الأول إلا أنها قالت : - وفيه «.. فى خرق صفر »

- روضة الواعظين، ج ٢،ص ٢٥٦، كما فى كمال الدين بتفاوت يسير مرسلا وفيه «.. كذبة السرحان.. منظف»
- إعلام الورى، ص٣٩٤، ب ١، ف ٢، كما فى كمال الدين بتفاوت يسير، عن الشيخ أبى جعفر بن بابويه
- ثاقب المناقب، ص ٨٥، ب ٢ - كما فى كمال الدين، مختصرا
- إثبات الهداة، ج ٣، ص ٤٠٩، ب ٣١، ف ١، ح ٣٨ - إلى قوله «فإن الامر قد قرب »،عن كمال الدين و قال و رواه الطبرسى فى إعلام الورى عن أبى جعفر محمد بن بابويه. مثله...وفى : ص ٤٨٣، ب ٣٢، ف ٥، ح ١٩٣، مختصرا عن كمال الدين
- البرهان : ج ٣، ص ٢١٨، ح ٤ - كما فى كمال الدين، عن ابن بابويه
- تبصرة الولى : ص ٧٥٨، ح ١ - كما فى كمال الدين بتفاوت يسير، عن كتاب الغيبة (كمال الدين) وفيه «كفعلته»
- مدينة المعاجز : ص ٥٨٥ – ٥٨٦، ح ١ - كما فى كمال الدين عن ابن بابويه
- حلية الأبرار : ج ٢،ص ٥٢٢،ب ٢،كما فى كمال الدين بتفاوت يسير، عن ابن بابويه

- بحارالانوار : ج ٥١، ص ٢، ب ١، ح ٣ - عن كمال الدين بتفاوت يسير
- نور الثقلين : ج ٤، ص ١١٠، ح ١٣ - آخره، عن كمال الدين
- ينابيع المودة : ص ٤٥٠، ب ٧٩، مختصرا عن كتاب الغيبة (كمال الدين)
- منتخب الأثر : ص ٣٢١، ف ٣، ب ١، ح ٢، عن كمال الدين
- معجم أحاديث الإمام المهدى، ج۶، ص ٢٠٥

ان شاء الله روايت را در جلسه بعد، مى خوانيم.

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمين

جلسه ٤ـ ٢٩ / ٢ / ٩٢

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بحث ما راجع به بررسی ادله و روایات ولادت امام زمان 7 است. روایت اول، روایتی بود که از امام عسکری 7 نقل شد. روایت دوم؛ روایاتی است که حضرت حکیمه 3 در این باره نقل می کند.

بیانی در مورد حضرت حکیمه 3

گویا، بعضی در اصل وجود دختری از امام جواد 7 به نام حضرت حکیمه 3 و بعضی هم، در اعتبار ایشان، تردید دارند. به گمانم در اصل نسبت دختری از امام جواد 7 بنام حکیمه 3 ، هیچ تردیدی نمی باشد. اکنون کلام بزرگان را در این مورد، بررسی می کنیم.

بیان شیخ مفید در ارشاد

ظاهرا مرحوم شیخ مفید در ارشاد، با بیان دو دختر به نام‌های فاطمه و امامه برای امام جواد 7 و عدم ذکر حکیمه 3 به عنوان دختر امام جواد 7 تاملی در این موضوع کرده‌اند. ایشان در ارشاد می فرماید: «**وَ خَلَّفَ**

بَعْدَهُ مِنَ الْوُلْدِ عَلِيّاً ابْنَهُ الْإِمَامَ مِنْ بَعْدِهِ وَ مُوسَى وَ فَاطِمَةَ وَ أُمَامَةَ ابْنَتَيْهِ وَ لَمْ يُخَلِّفْ ذَكَراً غَيْرَ مَنْ سَمَّيْنَاه».[١]

بررسی عدم ذکر حکیمه در بیان شیخ مفید

چنین مطلبی از جهات مختلف قابل بررسی است :

١. شیخ مفید در جای دیگر از کتاب ارشاد، مطلبی را بر خلاف این موضوع نقل کرده و روایتی را بیان می دارند که تصریح در داشتن دختری بنام حکیمه 3 برای امام جواد 7 دارد. اما روایت : «**أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَتْنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هِيَ عَمَّةُ الْحَسَنِ 3 أَنَّهَا رَأَتِ الْقَائِمَ 7 لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَ بَعْدَ ذَلِك**»،[٢] پس، ادعای در دو دختر بنام فاطمه و امامه برای امام جواد 7 از جانب شیخ مفید، صحیح نمی باشد./ مگر این‌که بگوئیم: مگر این‌که بگوییم: حصر ذکور است نه اناث/

٢. ظاهرا شیخ مفید و هرکسی که چنین حصری را بیان کرده, به استناد قول ابو عبدالله حارثی است و شیخ مفید هم حرف حارثی را نقل کرده است. (باید اعتبار این شخص مشخص گردد.)

٣. شیخ مفید یکی از وجوه طائفه هستند ولی معنایش این نیست که کلام

١. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج٢، ص٢٩٥
٢. همان، ج٢، ص٣٥١

ایشان قول فصل باشد و از طرفی، دیگر بزرگان ما سخنی بر خلاف چنین ادعایی دارند. ابن شهر آشوب در مناقب خود، می فرماید:

«قَالَ ابْنُ بَابَوَیْهِ سَمَّ الْمُعْتَصِمُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ 7 وَ أَوْلَادُهُ عَلِیٌّ الْإِمَامُ وَ مُوسَى وَ حَکِیمَةُ وَ خَدِیجَةُ وَ أُمُّ کُلْثُوم وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَارِثِیُّ خَلَّفَ فَاطِمَةَ وَ أُمَامَةَ فَقَطْ وَ قَدْ کَانَ زَوَّجَهُ الْمَأْمُونُ ابْنَتَهُ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنْهَا وَلَدٌ»۱

* علامه مجلسی هم در بحارالانوار جلد ۵۰، صفحه ۸ همین مطلب را از مناقب نقل می کند.

بیان مرحوم مدرس خاتون‌آبادی در جنات الخلود

صاحب کتاب جنات الخلود – معاصر مرحوم مجلسی – نقل می کند که دو پسر و سه دختر برای امام جواد 7 وجود دارد هر چند قول حارثی را همان قول اصح می داند. بنابراین بودن دختری بنام حکیمه برای امام جواد 7 نقل شده و نفی نشده است.

بیان صاحب الهدایه الکبری

حسین بن حمدان در الهدایه الکبری می فرماید:

---

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب ، ج۴، ص۳۸۰ (یکی از فضلای معاصر در جلسه می فرماید که چه بسا، حکیمه لقب باشد. اگر این مطلب ثابت شود دیگر مشکلی نیست چون در روایات ممکن است به عنوان لقب وارد شده است؛ هرچند این بیان فقط صرف احتمال است.)

«قَالَا لِی أَبُو مُحَمَّدٍ أَبُوهُ وَ کَفِیلُهُ حَکِیمَةُ أُخْتُ أَبِی الْحَسَنِ وَ هِیَ الْعَمَّة»[۱]

پس ایشان تصریح دارد که حکیمه 3 دختر امام جواد 7 است.

بیان طبری در دلائل الامامه

طبری شیعی در کتاب دلائل الامامه خود در مورد فرزندان امام جواد می فرماید:

«ذِکْرُ وُلْدِهِ 7 : أبو الحسن علیّ بن محمّد العسکری الإمام 7 و موسى و من البنات: خدیجة، و حکیمة و أمّ کلثوم»[۲]

بیان طبرسی در تاج المواليد

«الفصل الخامس: فی عدد أولاده: و کان لأبی 7 من الأولاد: علیّ الإمام 7 و موسى، و لم یخلف ذکرا غیرهما، و من البنات: حکیمة و خدیجة، و أم کلثوم و یقال (مشعر به تضعیف است) **أنّ له من البنات غیر من ذکرناه، فاطمة، و امامة»**[۳]

* پس طبق ادعای بعضی، این گونه نیست که در تاریخ دختری بنام حکیمه فرزند امام جواد 7 ، ثابت نباشد.

---

۲. الهدایة الکبری، خصیبی، حسین بن حمدان، ص۳۸۷

۱. طبری، دلائل الإمامة، ص۳۹۷

۳. طبرسی، تاج المواليد، ص۱۰۲

وثاقت حضرت حکیمه

جلسه قبل مطالبی در مورد وثاقت حضرت حکیمه 3 از علامه مجلسی و دیگران نقل شد. اما اینکه چرا در کتاب های قدما، از وثاقت حضرت حکیمه سخنی به میان نیامده است، گفتیم که ایشان شأنش اجل از این است که بخواهیم در مورد وثاقتش صحبت کنیم. آن بانو، شرفِ عظیم را نائل شده و آن شرفیابی به محضر حضرت بقیه الله است. افرادی مثل ایشان یا حضرت ابوالفضل 7 یا زینب کبری 3 شأنشان اجل از این است که نیاز به وثاقت داشته باشند. البته همه کتب قدما هم به دست ما نرسیده است تا بگوییم در این زمینه بحث نشده است.

روایت دوم

متن روایت حضرت حکیمه 3 (طریق اول)

حضرت حکیمه جریان ولادت امام زمان 7 را نقل می کند و این جریان در کتاب‌ها به چند طریق از ایشان، نقل شده است. در جلسه قبل، سند روایت حضرت حکیمه 3 به نقل ازشیخ صدوق در کمال الدین را ذکر کردیم و گفتیم که آن بانوی مکرمه، شاهد ولادت حضرت بقیه الله 7 بوده‌اند. اکنون متن روایت را نقل می کنیم:

«قَالَتْ بَعَثَ إِلَیَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ 7 فَقَالَ یَا عَمَّةُ اجْعَلِی إِفْطَارَکِ هَذِهِ اللَّیْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهَا لَیْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی سَیُظْهِرُ فِی هَذِهِ اللَّیْلَةِ الْحُجَّةَ وَ هُوَ حُجَّتُهُ فِی أَرْضِهِ قَالَتْ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أُمُّهُ قَالَ لِی نَرْجِسُ

قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِی اللَّهُ فِدَاکَ مَا بِهَا أَثَرٌ فَقَالَ هُوَ مَا أَقُولُ لَکِ قَالَتْ فَجِئْتُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ جَاءَتْ تَنْزِعُ خُفِّی وَ قَالَتْ لِی یَا سَیِّدَتِی وَ سَیِّدَةَ أَهْلِی کَیْفَ أَمْسَیْتِ فَقُلْتُ بَلْ أَنْتِ سَیِّدَتِی وَ سَیِّدَةُ أَهْلِی قَالَتْ فَأَنْکَرَتْ قَوْلِی وَ قَالَتْ مَا هَذَا یَا عَمَّةُ قَالَتْ فَقُلْتُ لَهَا یَا بُنَیَّةُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی سَیَهَبُ لَکِ فِی لَیْلَتِکِ هَذِهِ غُلَاماً سَیِّداً فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ قَالَتْ فَخَجِلَتْ وَ اسْتَحْیَتْ»

حکیمه دختر امام جواد 7 گوید: امام حسن عسکری 7 مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را که حجّت او در روی زمین است ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گویم. گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمّه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقاست. نرجس خجالت کشید و حیا نمود.

فَلَمَّا أَنْ فَرَغْتُ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَفْطَرْتُ وَ أَخَذْتُ مَضْجَعِی فَرَقَدْتُ فَلَمَّا أَنْ کَانَ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ قُمْتُ إِلَی الصَّلَاةِ فَفَرَغْتُ مِنْ صَلَاتِی وَ هِیَ نَائِمَةٌ لَیْسَ بِهَا حَادِثٌ ثُمَّ جَلَسْتُ مُعَقِّبَةً ثُمَّ اضْطَجَعْتُ ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَزِعَةً وَ هِیَ رَاقِدَةٌ ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ وَ نَامَتْ

حکیمه گوید: پس از نماز عشاء، افطار کردم و در بستر خود آرمیدم. در دل

شب برای اداءِ نماز [شب] برخاستم و آن را به جای آوردم. نرجس خوابیده بود بدون آنکه اثری از وضع حمل در او دیده شود. پس از انجام تعقیبات [نماز] خوابیدم. سپس هراسان بیدار شدم. او (نرجس) همچنان خواب بود. لحظاتی بعد برخاست و نماز [شب] گزارد و دوباره خوابید.

قَالَتْ حَكِيمَةُ وَ خَرَجْتُ أَتَفَقَّدُ الْفَجْرَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ كَذَنَبِ السِّرْحَانِ وَ هِيَ نَائِمَةٌ فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ 7 مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ فَهَاكِ الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ قَالَتْ فَجَلَسْتُ وَ قَرَأْتُ الم السَّجْدَةَ وَ يس فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذِ انْتَبَهَتْ فَزِعَةً فَوَثَبْتُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْكِ ثُمَّ قُلْتُ لَهَا أَ تَحِسِّينَ شَيْئاً قَالَتْ نَعَمْ يَا عَمَّةُ فَقُلْتُ لَهَا اجْمَعِي نَفْسَكِ وَ اجْمَعِي قَلْبَكِ فَهُوَ مَا قُلْتُ لَكِ قَالَتْ فَأَخَذَتْنِي فَتْرَةٌ وَ أَخَذَتْهَا فَتْرَةٌ فَانْتَبَهْتُ بِحِسِّ سَيِّدِي فَكَشَفْتُ الثَّوْبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ ع سَاجِداً يَتَلَقَّى الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ نَظِيفٌ مُتَنَظِّفٌ

حکیمه ادامه می‌دهد: از اتاق خارج شدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم. دیدم که فجر اول دمیده همانند دُم گرگ یا روباه یعنی عمودی بود نه افقی ولی نرجس همچنان خوابیده بود. شکی بر دلم عارض شد، ناگاه امام عسکری 7 از جایگاه خود ندا برآورد: ای عمّه شتاب مکن، امر [ولادت] نزدیک است. حکیمه گوید: نشستم و سوره‌های «حم سجده» و «یس» را تلاوت کردم. در این میان نرجس، پریشان حال از خواب بیدار شد. به سرعت نزد او رفتم و گفتم: [نام خدا بر تو باد – کنایه از دور بودن بلا می باشد] آیا چیزی احساس می‌کنی؟ او پاسخ داد: آری ای عمّه، گفتم: بر خود مسلّط باش و آرامش قلبی‌ات را حفظ کن که این همان است که با تو گفتم. حکیمه گوید:

من و نرجس را ضعفی فرا گرفت. پس به صدای سرورم به خود آمدم و پوشش را از روی او برداشتم، حضرتش را در حال سجده دیدم! در آغوشش گرفتم دیدم پاک و پاکیزه است.

فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ 7 هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ فَجِئْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ أَلْيَتَيْهِ وَ ظَهْرِهِ وَ وَضَعَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ سَمْعِهِ وَ مَفَاصِلِهِ ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ صَلَّى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ إِلَى أَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ أَحْجَمَ

در این هنگام امام عسکری 7 ندایم داد: ای عمّه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را بر سینه خود نهاد سپس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی، کودک[1] لب به سخن گشود و فرمود: «اشهد اَن لا اِلهَ الّا الله وحدَهُ لا شریکَ لَه و اَشْهدُ اَنّ محمّداً رسولُ الله».سپس بر امیرمومنان 7 و سایر امامان درود فرستاد تا به نام پدر رسید، نام پدر را که بر زبان آورد، سکوت

۱. اگر ما فضائل اهل بیت – مثل سخن گفتن حضرت در کودکی- را بگوییم سلفی ها بلافاصله تکذیب می کنند؛ در حالی که خودشان مثل ابن حزم قائلند که فلانی در هنگام ولادت به پرندگان کیش می گفت . صاحب کتاب الامامه و السیاسه از دینوری می گوید که این ها مشکل‌شان با کیست؟ با روافض است یا با امیرالمومنین؟! چرا فضائل حضرت را انکار می کنند؟ و...

نمود.

ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 يَا عَمَّةُ اذْهَبِی بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا وَ أْتِينِی بِهِ فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا وَ رَدَدْتُهُ فَوَضَعْتُهُ فِی الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمَّةُ إِذَا كَانَ يَوْمُ السَّابِعِ فَأْتِينَا قَالَتْ حَكِيمَةُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَى أَبِی مُحَمَّدٍ 7 وَ كَشَفْتُ السِّتْرَ لِأَتَفَقَّدَ سَيِّدِی 7 فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِی فَقَالَ يَا عَمَّةُ اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِی اسْتَوْدَعَتْهُ أُمُّ مُوسَى 7

سپس ابو محمّد 7 فرمود: ای عمّه! او را به نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند آنگاه به نزد من آور، پس او را بردم و بر مادر سلام کرد و او را بازگردانیده و در مجلس نهادم سپس فرمود: ای عمّه! چون روز هفتم فرا رسید نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر ابو محمّد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا از سرورم تفقّدی کنم و او را ندیدم، گفتم: فدای شما شوم، سرورم چه می‌شد؟ فرمود: ای عمّه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به وی سپرد.

قَالَتْ حَكِيمَةُ فَلَمَّا كَانَ فِی الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ هَلُمِّی إِلَيَّ ابْنِی فَجِئْتُ بِسَيِّدِی 7 وَ هُوَ فِی الْخِرْقَةِ فَفَعَلَ بِهِ كَفَعْلَتِهِ الْأُولَى ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِی فِيهِ كَأَنَّهُ يُغَذِّيهِ لَبَناً أَوْ عَسَلًا ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ ثَنَّى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ 7 ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ بسم الله الرحمن الرحيم وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ

قَالَ مُوسَى فَسَأَلْتُ عُقْبَةَ الْخَادِمَ عَنْ هَذِهِ فَقَالَتْ صَدَقَتْ حَكِيمَةُ»[۱]

حکیمه گوید: چون روز هفتم فرا رسید آمدم و سلام کردم و نشستم فرمود: فرزندم را به نزد من آور! و من سرورم را آوردم و او در خرقه‌ای بود و با او همان انجام داد که اوّل بار انجام داده بود، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و عسل به وی می‌داد، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی! و او گفت: أشهد أن لا إله إلّا اللّه و درود بر حضرت محمّد و امیر المؤمنین 7 و ائمّه طاهرین فرستاد و تا آنکه به نام پدر بزرگوارش رسید، سپس این آیه را تلاوت نمود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ و ما اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین منّت نهاده و آنان را ائمّه و وارثین قرار دهیم و آنان را متمکّن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه که از آن برحذر بودند بنمایانیم.

موسی بن محمّد(راوی این روایت) گوید: از عقبه خادم از این قضیّه پرسش کردم، گفت: حکیمه راست گفته است.

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص، ۴۲۵

جلسه ۵- ۳۰ / ۲ /۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بحث ما پیرامون نقل دلائل ولادت امام زمان 7 و بررسی آنها و همچنین، پاسخ به نقدهایی است که در این زمینه وارد شده است.روایت دومی را که در جلسه قبل مطرح کردیم روایتی بود که حضرت حکیمه راجع به ولادت امام زمان 7 مطرح کردند. بحث دیروز در دو محور شکل گرفت که محور اول آن در اثبات وجود دختری بنام حضرت حکیمه، فرزند امام جواد 7 و محور دوم آن در مورد وثاقت آن بانوی مکرمه بود. در ارتباط با محور اول نصوصی را از کتب قدما و متاخرین نقل کردیم که بر بودن دختری به نام حکیمه، فرزند امام جواد 7 تصریح داشتند؛ بنابراین تشکیک در این مورد، بی اساس می باشد.

نقل بعضی از مصادر دیگر جهت اثبات فرزندی برای امام جواد به نام حکیمه

بعضی از فضلای در جلسه، تحقیقی کرده اند و بعضی از مصادر دیگر را در جهت اثبات اصل وجود دختری بنام حضرت حکیمه از فرزندان امام جواد، اضافه نمودهاند.

۱- یکی از آن مصادر که در آن به چنین موضوعی پرداخته است، کتاب

«تحفهٔ الأزهار وزلال الأنهار فی نسب أبناء الأئمّهٔ الاطهار» تألیف السیّد ضامن بن شَدقَم الحسینی المدنی می باشد. مولف تا سال ۱۰۸۸ق زنده بوده است. ایشان از احفاد امام سجاد 7 بوده است. جد ایشان، معروف به بدرالدین نقیب صاحب کتاب زهر الریاض می باشد. کتاب«تحفهٔ الأزهار وزلال الأنهار فی نسب أبناء الأئمّهٔ الاطهار»

دو جلد است و در کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء در نجف بوده است.

۲- کتاب «المَجدی فی انساب الطالبیین» از نجم الدین ابوالحسن علی بن ابوالغنائم محمد، مشهور به ابن صوفی(حدود۳۹۰-٤٦۰ ق)، نسب شناس شیعی می باشد. مولف، این کتاب را برای مجدالدوله نقیب مصر در دوران فاطمیین نوشته است. در این کتاب آمده است که فرزندان امام جواد 7 محمد و علی و موسی و الحسن و حکیمه و بریحه و امامه و فاطمه می باشد. سید نجم الدین ابوالحسن ابن ابی الغنائم النسابه از فرزندان علی بن ابیطالب – البته نه از حسنین بلکه از دیگر فرزندان– است. وی از نوادگان محمدبن عمرالأطرف است. ایشان دارای القابی است. القاب او الصوفی (چون جدش محمد الصوفی بوده است)، العمری (چون جدش عمر الأطرف است) و العلوی (چون منسوبین به امیرالمومنین از غیر حسنین را علویین می گویند) است.تخصص ایشان در علم نسب و از شیعیان اثنا عشری است (خود شان در شرح حال زید می گوید : نحن اثنا عشریون).

* سید ابن طاووس هم از او به بزرگی تجلیل می کند و می فرماید: (تغمده الله برحمته).

نشست های علمی با بزرگانی مثل سید مرتضی داشته است. پس ایشان از قدماست و در کتاب خود تصریح به دختر امام جواد 7 بنام حکیمه 3 می کند.

۳- کتاب «الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة» از فخر رازی[۱] می باشد. ایشان در این کتاب می گوید که فرزندان امام جواد سه پسر و پنج دختر می باشد: « فله من الابناء ثلاثه، ابوالحسن هادی الامام و موسی و یحیی و له من البنات خمس، فاطمه و بهجت صاحب الروایه و بریحه و حکیمه و خدیجه لا عقب للبنات و لا لیحیی»

نتیجه گیری :

وجود دختری به نام حضرت حکیمه 3 ، فرزند امام جواد 7 در منابع قدما و متأخرین ذکر شده است بنابراین تردید در این مورد، بی اساس و ناشی از عدم تحقیق و عدم تتبع می باشد.

اکنون، محور سوم بحث را – نقل جریان ولادت امام زمان 7 – بررسی می کنیم. در جلسات قبل گفتیم که جریان ولادت امام زمان 7 به نقل از حضرت حکیمه 3 از طرق مختلف بیان شده است و این تعدد نقل یا به جهت بیان حضرت حکیمه 3 به قسمت هایی از جریان ولادت در پاسخ

---

۱. بنده، شخصیت و عقاید فخر رازی را در کتاب خودش به نام مفاتیح الغیب (همان تفسیرش) تتبع نموده ام؛ ضمن این که مرحوم مجلسی هم در مرآة العقول در مورد او می گوید که فخر رازی ناصبی است.

افراد مختلف بوده است که برای بعضی به تفصیل بیان نموده و برای عده ای به اصل جریان اکتفاء نموده است و یا این که ناقلین جریان، قسمت هایی از ولادت را نقل کرده‌اند. به هرحال در این چند نقل، اصل جریان موجود است و اختلاف در تفصیلات است، که ضرری به جریان ولادت وارد نمی سازد.

در جلسه قبل، جریان ولادت امام زمان 7 از زبان حضرت حکیمه 3 را از کتاب کمال الدین شیخ صدوق نقل کردیم. امروز جریان ولادت را از شیخ طوسی نقل می کنیم. ایشان از چند طریق، جریان ولادت را در کتاب الغیبه بیان می کنند.

جریان ولادت در کتاب الغیبه شیخ طوسی

طریق دوم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

«وَ أَخْبَرَنِی ابْنُ أَبِی جِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُمِّیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْمُطَهَّرِیِّ عَنْ حَکِیمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الرِّضَا قَالَتْ بَعَثَ إِلَیَّ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِینَ وَ مِئَتَیْنِ فِی النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَ قَالَ یَا عَمَّةِ اجْعَلِی اللَّیْلَةَ إِفْطَارَکِ عِنْدِی فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَیَسُرُّکِ بِوَلِیِّهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ خَلِیفَتِی مِنْ بَعْدِی (خداوند تو را به دیدن ولی و خلیفه اش شادمان می سازد)

قَالَتْ حَکِیمَةُ فَتَدَاخَلَنِی لِذَلِکَ سُرُورٌ شَدِیدٌ وَ أَخَذْتُ ثِیَابِی عَلَیَّ وَ خَرَجْتُ مِنْ سَاعَتِی حَتَّى انْتَهَیْتُ إِلَى أَبِی مُحَمَّدٍ 7 وَ هُوَ جَالِسٌ فِی صَحْنِ دَارِهِ وَ جَوَارِیهِ حَوْلَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ یَا سَیِّدِی الْخَلَفُ مِمَّنْ هُوَ قَالَ مِنْ سَوْسَنَ [یکی از اسامی

مادر امام زمان] فَأَدَرْتُ طَرْفِی فِیهِنَّ فَلَمْ أَرَ جَارِیَةً عَلَیْهَا أَثَرٌ غَیْرَ سَوْسَنَ قَالَتْ حَکِیمَةُ فَلَمَّا أَنْ صَلَّیْتُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أُتِیتُ بِالْمَائِدَةِ فَأَفْطَرْتُ أَنَا وَ سَوْسَنُ وَ بَایَتُّهَا فِی بَیْتٍ وَاحِدٍ فَغَفَوْتُ غَفْوَةً ثُمَّ اسْتَیْقَظْتُ فَلَمْ أَزَلْ مُفَکِّرَةً فِیمَا وَعَدَنِی أَبُو مُحَمَّدٍ ع مِنْ أَمْرِ وَلِیِّ اللَّهِ 7 فَقُمْتُ قَبْلَ الْوَقْتِ الَّذِی کُنْتُ أَقُومُ فِی کُلِّ لَیْلَةٍ لِلصَّلَاةِ فَصَلَّیْتُ صَلَاةَ اللَّیْلِ حَتَّی بَلَغْتُ إِلَی الْوَتْرِ فَوَثَبَتْ سَوْسَنُ فَزِعَةً وَ خَرَجَتْ فَزِعَةً وَ [خَرَجَتْ] وَ أَسْبَغَتِ الْوُضُوءَ ثُمَّ عَادَتْ فَصَلَّتْ صَلَاةَ اللَّیْلِ وَ بَلَغَتْ إِلَی الْوَتْرِ فَوَقَعَ فِی قَلْبِی أَنَّ الْفَجْرَ [قَدْ] قَرُبَ فَقُمْتُ لِأَنْظُرَ فَإِذَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ قَدْ طَلَعَ فَتَدَاخَلَ قَلْبِیَ الشَّکُّ مِنْ وَعْدِ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 فَنَادَانِی مِنْ حُجْرَتِهِ لَا تَشُکِّی وَ کَأَنَّکِ بِالْأَمْرِ السَّاعَةَ قَدْ رَأَیْتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی قَالَتْ حَکِیمَةُ فَاسْتَحْیَیْتُ مِنْ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 وَ مِمَّا وَقَعَ فِی قَلْبِی وَ رَجَعْتُ إِلَی الْبَیْتِ وَ أَنَا خَجِلَةٌ فَإِذَا هِیَ قَدْ قَطَعَتِ الصَّلَاةَ وَ خَرَجَتْ فَزِعَةً فَلَقِیتُهَا عَلَی بَابِ الْبَیْتِ فَقُلْتُ بِأَبِی أَنْتِ وَ أُمِّی هَلْ تُحِسِّینَ شَیْئاً قَالَتْ نَعَمْ یَا عَمَّةِ إِنِّی لَأَجِدُ أَمْراً شَدِیداً قُلْتُ لَا خَوْفٌ عَلَیْکِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی وَ أَخَذْتُ وِسَادَةً فَأَلْقَیْتُهَا فِی وَسَطِ الْبَیْتِ وَ أَجْلَسْتُهَا عَلَیْهَا وَ جَلَسْتُ مِنْهَا حَیْثُ تَقْعُدُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْمَرْأَةِ لِلْوِلَادَةِ فَقَبَضَتْ عَلَی کَفِّی وَ غَمَزَتْ غَمْزَةً شَدِیدَةً ثُمَّ أَنَّتْ أَنَّةً وَ تَشَهَّدَتْ وَ نَظَرْتُ تَحْتَهَا فَإِذَا أَنَا بِوَلِیِّ اللَّهِ ص مُتَلَقِّیاً الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَأَخَذْتُ بِکَتِفَیْهِ فَأَجْلَسْتُهُ فِی حَجْرِی فَإِذَا هُوَ نَظِیفٌ مَفْرُوغٌ مِنْهُ فَنَادَانِی أَبُو مُحَمَّدٍ ع یَا عَمَّةِ هَلُمِّی فَأْتِینِی بِابْنِی فَأَتَیْتُهُ بِهِ فَتَنَاوَلَهُ وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَی عَیْنَیْهِ فَفَتَحَهَا ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِی فِیهِ فَحَنَّکَهُ ثُمَّ [أَدْخَلَهُ] فِی أُذُنَیْهِ وَ أَجْلَسَهُ فِی رَاحَتِهِ الْیُسْرَی فَاسْتَوَی وَلِیُّ اللَّهِ جَالِساً فَمَسَحَ یَدَهُ عَلَی رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ یَا بُنَیَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ فَاسْتَعَاذَ وَلِیُّ اللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ وَ اسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی

الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ وَ صَلَّی عَلَی رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ 7 وَ الْأَئِمَّةِ وَاحِداً وَاحِداً حَتَّی انْتَهَی إِلَی أَبِیهِ فَنَاوَلَنِیهِ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 وَ قَالَ یَا عَمَّةِ رُدِّیهِ إِلَی أُمِّهِ حَتَّی «تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» فَرَدَدْتُهُ إِلَی أُمِّهِ وَ قَدِ انْفَجَرَ الْفَجْرُ الثَّانِی فَصَلَّیْتُ الْفَرِیضَةَ وَ عَقَّبْتُ إِلَی أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ وَدَّعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ 7 وَ انْصَرَفْتُ إِلَی مَنْزِلِی فَلَمَّا کَانَ بَعْدَ ثَلَاثٍ اشْتَقْتُ إِلَی وَلِیِّ اللَّهِ فَصِرْتُ إِلَیْهِمْ فَبَدَأْتُ بِالْحُجْرَةِ الَّتِی کَانَتْ سَوْسَنُ فِیهَا فَلَمْ أَرَ أَثَراً وَ لَا سَمِعْتُ ذِکْراً فَکَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ فَدَخَلْتُ عَلَی أَبِی مُحَمَّدٍ 7 فَاسْتَحْیَیْتُ أَنْ أَبْدَأَهُ بِالسُّؤَالِ فَبَدَأَنِی فَقَالَ هُوَ یَا عَمَّةِ فِی کَنَفِ اللَّهِ وَ حِرْزِهِ وَ سِتْرِهِ وَ غَیْبِهِ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ فَإِذَا غَیَّبَ اللَّهُ شَخْصِی وَ تَوَفَّانِی وَ رَأَیْتِ شِیعَتِی قَدِ اخْتَلَفُوا فَأَخْبِرِی الثِّقَاتَ مِنْهُمْ[۱] (بعد از رحلت من، هرگاه شیعیان من در امر ولادت اختلاف نمودند، تو [حکیمه] معتمدین آن‌ها را از امر ولادت باخبر ساز) وَلْیَکُنْ عِنْدَکِ وَ عِنْدَهُمْ مَکْتُوماً (و پس از بازگو کردن جریان ولادت نزد ثقات، خودت و آن‌ها جریان را پنهان

۱. از این کلام امام عسکری که به حضرت حکیمه فرمود: این خبر ولادت را به ثقات برسان ، می توان فهمید که افرادی مثل مطهری موجود در سند روایت، مورد وثوق هستند. مثل کلام امام حسین که به جناب مسلم فرمودند، هنگام ورود به کوفه به منزل یکی از ثقات وارد شو و مسلم به منزل مختار وارد شد، پس می توان گفت که مختار جزء ثقات است. پس اگر ما چنین افرادی را از طرق خاص نتوانستیم ارزیابی نماییم، شاید چنین طریقی یکی از طرق، ارزیابی اشخاص باشد.

نگه دارید.) **فَإِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُغَيِّبُهُ اللَّهُ عَنْ خَلْقِهِ وَ يَحْجُبُهُ عَنْ عِبَادِهِ فَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ حَتَّى يُقَدِّمَ لَهُ جَبْرَئِيلُ 7 فَرَسَهُ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا**[1] (بدرستی که ولی خدا از مردم غایب است و کسی او را نمی بیند تا این که جبرئیل مرکب آن حضرت را به وی تقدیم نماید، یعنی که امر به دست خداوند است)

منابع دیگر روایت

- نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین از فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)
- إثبات الهداۀ بالنصوص و المعجزات از شیخ حر عاملی(م ۱۱۰۴ ق) در سه جا نقل از غیبت طوسی
- حلیۀ الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار و تبصره الولی از بحرانی (م ۱۱۰۷ ق)
- بحار الأنوار از مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) در دوجا نقل می کند
- تفسیر نور الثقلین‌از العروسی الحویزی (م ۱۱۱۲ ق)

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین

---

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۵ به بعد (البته شیخ طوسی دو روایت دیگر بعد از نقل این روایت به مضمون همین روایت از طریق موسی بن محمد بن جعفر (وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّوَيْهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَتْنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ بِمِثْلِ مَعْنَى الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهَا قَالَت...) و محمد بن ابراهیم (أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَمِيعِ بْنِ بُنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الدَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَوْحٍ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَكِيمَةَ بِمِثْلِ مَعْنَى الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهُ قَال...) با کمی اختلاف نقل می کند.

جلسه ٦- ٦ / ٣ /٩٢

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بررسی دلائل و روایات مربوط به ولادت امام زمان 7 ، موضوع بحث ما بود.روایت اول با موضوع ولادت را از کتاب الغیبه فضل بن شاذان (بنا به نقل خاتون آبادی) به روایت محمدبن حمزه نقل کردیم. روایت از امام عسکری 7 صادر شده بود.روایت دوم ولادت امام زمان 7 از زبان حضرت حکیمه که از چند طریق نقل شده است و ما دو طریق آن را بیان کردیم.[1] اکنون طریق سوم جریان ولادت را از زبان حضرت حکیمه 3 بیان می نماییم. این روایت در الخرائج و الجرائح قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) آمده است.

طریق سوم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

«عَنْ حَكِيمَةَ قَالَتْ دَخَلْتُ يَوْماً عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ 7 فَقَالَ يَا عَمَّةِ بِيتِي[2] عِنْدَنَا

---

۱. قبلا بیان شد که تفاوت مختصر در متون، ضرری به اصل موضوع نمی زند زیرا ممکن است که خود حضرت حکیمه جریان ولادت را برای افراد مختلف به گونه مبسوط و مختصر بیان کرده و یا این که آن بانوی مکرمه، ـ یعنی حکیمه ـ برای همه اینان جریان ولادت را مفصل بیان نموده، ولی آن راوی فراموش کرده و یا مصلحت را در بیان مختصر دیده است.

۲. متن مذکور، ظاهرش این است که امام عسکری به خود حضرت حکیمه فرمودند که امشب نزد ما باش بر خلاف متون قبلی که امام عسکری، شخصی را نزد حکیمه می فرستد.

اللَّيْلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُ الْخَلَفَ فِيهَا قُلْتُ وَ مِمَّنْ قَالَ مِنْ نَرْجِسَ قُلْتُ فَلَسْتُ أَرَى بِنَرْجِسَ حَمْلًا[۱] قَالَ يَا عَمَّةِ إِنَّ مَثَلَهَا كَمَثَلِ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَظْهَرْ حَمْلُهَا بِهَا إِلَّا وَقْتَ وِلَادَتِهَا فَبِتُّ أَنَا وَ هِيَ فِي بَيْتٍ فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلُ صَلَّيْتُ أَنَا وَ هِيَ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ قَرُبَ الْفَجْرُ وَ لَمْ يَظْهَرْ مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ 7 مِنَ الْحُجْرَةِ لَا تَعْجَلِي فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ خَجِلَةً.

حکیمه خاتون می‌گوید: روزی به خدمت ابو محمّد 7 رسیدم، به من فرمود: ای عمّه! امشب نزد ما بمان؛ چون امشب خدا جانشین و خلیفه خود را ظاهر خواهد کرد.گفتم: از چه کسی؟ فرمود: از نرگس خاتون. گفتم: نرگس که حامله نیست. فرمود: حاملگی او مانند حاملگی مادر موسی است. فقط هنگام تولد آشکار می‌شود. لذا آن شب در آنجا ماندم و با نرگس خاتون در یک جا خوابیدم. وقتی که شب به نیمه رسید، هر دو برخاستیم و نماز شب خواندیم. با خود گفتم: صبح نزدیک شد ولی آنچه را که ابو محمّد 7 گفته بود ظاهر نشد! آنگاه امام 7 از اطاق خودش صدا زد و فرمود: عجله نکن. با شرمندگی به اطاق برگشتم.

---

۱. امروز نوشته ای را می دیدم که در آن بیان شده بود بعضی از روزنامه ها گفته بودند که بعضی از زنان تا هنگام ولادت فرزندشان، از حمل خود بی خبر هستند و این امر در عربستان و امارات اتفاق افتاده است. البته ما نمی خواهیم در مساله امام زمان، مستنداتمان این ها باشد؛ ولی برای کسانی که سوال یا شبهه القاء کرده‌اند، که آیا چنین چیزی ممکن است، می تواند جوابی باشد.

فَاسْتَقْبَلَتْنِي نَرْجِسُ وَ هِيَ تَرْتَعِدُ فَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي وَ قَرَأْتُ عَلَيْهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَأَجَابَنِي الْخَلَفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ كَقِرَاءَتِي قَالَتْ وَ أَشْرَقَ نُورٌ فِي الْبَيْتِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا الْخَلَفُ تَحْتَهَا سَاجِدٌ لِلَّهِ تَعَالَى إِلَى الْقِبْلَةِ فَأَخَذْتُهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ 7 مِنَ الْحُجْرَةِ هَلُمِّي بِابْنِي إِلَيَّ يَا عَمَّةِ قَالَتْ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَ أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَ قَالَ انْطِقْ يَا بُنَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي

نرگس خاتون نزدم آمد در حالی که درد زایمان گرفته بود. پس او را به سینه چسباندم و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیة الکرسی» را خواندم. پس آن کودک در شکم مادر می‌خواند آنچه را که من خواندم. حکیمه خاتون می‌گوید: ناگهان نوری پرتو افکند و حضرت مهدی 7 را دیدم که رو به قبله سجده کرده است. او را گرفتم. امام حسن عسکری 7 صدا زد: ای عمّه! فرزندم را نزد من آور. حکیمه می‌گوید: او را پیش امام 7 بردم. حضرت زبانش را در دهان فرزندش گذاشت و روی زانویش نشاند و فرمود: ای فرزند من! به اذن خدا سخن بگو.حضرت مهدی 7 شروع به سخن کرد و فرمود:...

قَالَتْ حَكِيمَةُ وَ غَمَرَتْنَا طُيُورٌ خُضْرٌ فَنَظَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ إِلَى طَائِرٍ مِنْهَا فَدَعَاهُ فَقَالَ

لَهُ خُذْهُ وَ احْفَظْهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَالَتْ حَكِيمَةُ قُلْتُ لِأَبِى مُحَمَّدٍ مَا هَذَا الطَّائِرُ وَ مَا هَذِهِ الطُّيُورُ قَالَ هَذَا جَبْرَئِيلُ وَ هَذِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمَّةِ رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ «كَىْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ» فَرَدَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ قَالَتْ حَكِيمَةُ وَ لَمَّا وُلِدَ كَانَ نَظِيفاً مَفْرُوغاً مِنْهُ وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقا»[1]

حکیمه خاتون می‌گوید: در این حال پرندگانی سبز بر ما سایه افکندند. و امام حسن عسکری 7 به یکی از آن‌ها اشاره کرد و صدا نمود و فرمود: این را بگیر و محافظتش نما تا اینکه خداوند به او اجازه قیام دهد و خداوند امورش را به سرانجام می رساند.حکیمه خاتون می‌گوید: به امام 7 گفتم این پرنده و پرندگان دیگر چه بودند؟فرمود: این یکی جبرئیل بود و آنها نیز ملائکه رحمت. آنگاه فرمود: ای عمه! این کودک را به مادرش برگردان تا اینکه چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده خداوند حق است و بسیاری از مردم نمی‌دانند. من هم وی را به مادرش برگرداندم. هنگامی که امام زمان 7 متولد شد، پاک بود. و بر بازوی راست او: **جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً** نوشته شده بود.

طریق چهارم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

این روایت در دلائل الامامه محمدبن جریر طبری شیعی آمده است.

---

۱. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۱، ص ۴۵۶

«حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحَسَنِيُّ، عَنْ حَكِيمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا 7 أَنَّهَا قَالَتْ : قَالَ لِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ 7 ذَاتَ لَيْلَةٍ، أَوْ ذَاتَ يَوْمٍ: أُحِبُّ أَنْ تَجْعَلِى إِفْطَارَكِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهُ يَحْدُثُ فِى هَذِهِ اللَّيْلَةِ أَمْرٌ.فَقُلْتُ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يُولَدُ فِى هَذِهِ اللَّيْلَةِ

ابو جعفر محمد بن جریر طبری از ابو الفضل محمد بن عبد الله از اسماعیل حسنی از حکیمه دختر حضرت امام محمد بن علی : روایت کرده است که: حضرت عسکری 7 روزی به من فرمود که: دوست دارم افطار پهلوی ما باشی زیرا امشب واقعه ای اتفاق می‌افتد. گفتم: چه امری؟ فرمود: قائم آل محمد : ، امشب متولد می‌شود.

فَقُلْتُ: مِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ نَرْجِسَ. فَصِرْتُ إِلَيْهِ، وَ دَخَلْتُ إِلَى الْجَوَارِى، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ تَلَقَّتْنِى نَرْجِسُ، فَقَالَتْ: يَا عَمَّةُ، كَيْفَ أَنْتِ، أَنَا أَفْدِيكِ فَقُلْتُ لَهَا: بَلْ أَنَا أَفْدِيكِ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذَا الْعَالَمِ. فَخَلَعْتُ خُفَّيَّ وَ جَاءَتْ لِتَصُبَّ عَلَى رِجْلَيَّ الْمَاءَ، فَحَلَّفْتُهَا أَلَّا تَفْعَلَ وَ قُلْتُ لَهَا: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَكِ بِمَوْلُودٍ تَلِدِينَهُ فِى هَذِهِ اللَّيْلَةِ. فَرَأَيْتُهَا لَمَّا قُلْتُ لَهَا ذَلِكَ قَدْ لَبِسَهَا ثَوْبٌ مِنَ الْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ، وَ لَمْ أَرَ بِهَا حَمْلًا وَ لَا أَثَرَ حَمْلٍ. فَقَالَتْ: أَيَّ وَقْتٍ يَكُونُ ذَلِكِ. فَكَرِهْتُ أَنْ أَذْكُرَ وَقْتاً بِعَيْنِهِ فَأَكُونَ قَدْ كَذَبْتُ.

گفتم: از کدام یک از زنان؟ فرمود: از نرگس. من به خانه حضرت رفته و درجمع زنان و کنیزان حاضر شدم. اولین کسی که به او برخورده کرده و او را دیدم نرگس بود. گفت: ای عمه! فدای تو شوم حالتان چطور است؟ گفتم: من فدای تو شوم ای بانوی زنان جهان، کفشم را در آورد. نرگس جلو آمد تا آب

روی پایم بریزد و بشوید، او را قسم دادم که این کار را نکند و به اوگفتم: خداوند تورا به فرزندی گرامی داشته است که همین امشب از تو متولد می‌شود. او را دیدم که از شنیدن این مطلب درخششی از وقار و هیبت سرا پایش را فراگرفت، ولی هیچ آثار حمل در اونمی دیدم. گفت: چه وقت خواهد بود؟ من میل نداشتم که وقت مشخصی به او بگویم و بعد دروغ از کار در آید.

فَقَالَ لِی أَبُو مُحَمَّدٍ 7 : فِی الْفَجْرِ الْأَوَّلِ. فَلَمَّا أَفْطَرْتُ وَ صَلَّیْتُ وَضَعْتُ رَأْسِی وَ نِمْتُ، وَ نَامَتْ نَرْجِسُ مَعِی فِی الْمَجْلِسِ، ثُمَّ انْتَبَهْتُ وَقْتَ صَلَاتِنَا، فَتَأَهَّبْتُ، وَ انْتَبَهَتْ نَرْجِسُ وَ تَأَهَّبَتْ، ثُمَّ إِنِّی صَلَّیْتُ، وَ جَلَسْتُ أَنْتَظِرُ الْوَقْتَ، وَ نَامَ الْجَوَارِی، وَ نَامَتْ نَرْجِسُ، فَلَمَّا ظَنَنْتُ أَنَّ الْوَقْتَ قَدْ قَرُبَ خَرَجْتُ فَنَظَرْتُ إِلَی السَّمَاءِ، وَ إِذَا الْكَوَاكِبُ قَدِ انْحَدَرَتْ، وَ إِذَا هُوَ قَرِيبٌ مِنَ الْفَجْرِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ عُدْتُ فَكَأَنَّ الشَّيْطَانَ أَخْبَثَ قَلْبِی.

حضرت عسکری 7 به من فرمود: در فجر اول. بعد از آن، افطار کرده و نماز خواندم و در انتظار وقت بسر می‌بردم و کنیزان خوابیدند و نرجس به خواب رفت، همین که گمان کردم که وقت فرا رسیده از اطاق بیرون شده، به آسمان نگاه کردم. دیدم ستارگان نا پیدا شده، نزدیک است که فجر کاذب طلوع کند، به‌اطاق برگشتم و شیطان در قلبم وسوسه می‌کرد.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 : لَا تَعْجَلِی، فَكَأَنَّهُ قَدْ كَانَ. وَ قَدْ سَجَدَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِی دُعَائِهِ شَيْئاً لَمْ أَدْرِ مَا هُوَ، وَ وَقَعَ عَلَیَّ السُّبَاتُ فِی ذَلِكَ الْوَقْتِ، فَانْتَبَهْتُ بِحَرَكَةِ الْجَارِيَةِ، فَقُلْتُ لَهَا: بِسْمِ اللَّهِ عَلَيْكِ، فَسَكَنَتْ إِلَی صَدْرِی فَرَمَتْ بِهِ عَلَیَّ، وَ خَرَّتْ

سَاجِدَةً، فَسَجَدَ الصَّبِیُّ، وَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَ عَلِیٌّ حُجَّةُ اللَّهِ. وَ ذَكَرَ إِمَاماً إِمَاماً حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِيهِ، فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 : إِلَیَّ ابْنِی. فَذَهَبْتُ لِأُصْلِحَ مِنْهُ شَيْئاً، فَإِذَا هُوَ مُسَوًّى مَفْرُوغٌ مِنْهُ، فَذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ، فَقَبَّلَ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ، وَ وَضَعَ لِسَانَهُ فِی فَمِهِ، وَ زَقَّهُ كَمَا يُزَقُّ الْفَرْخُ، ثُمَّ قَالَ: اقْرَأْ. فَبَدَأَ بِالْقُرْآنِ مِنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى آخِرِهِ»؟![1]

حضرت عسکری 7 فرمود: شتاب مکن، وقتش فرا رسیده است و در همان حال سجده کرد، پس شنیدم که در دعایش جمله ای را می‌گفت که نمی‌فهمیدم چه می‌فرماید. در آن هنگام مرا خواب گرفت و بعد از لحظه ای با حرکت کنیز از خواب بیدار شدم و اسم خدا را بر او خواندم. بر روی سنیه ام قرار گرفته و کودک را به دامن من انداخت و او سر بر زمین گذارده و می‌گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی حجه الله و امامان را یکی بعد از دیگری اسم برد تا به پدرش رسید .حضرت عسکری 7 فرمود: پسرم را نزد من بیاور. رفتم تا او را تمیز و اصلاح کنم، دیدم از تمام جهات تمیز و کامل است و نیازی به هیچ‌کاری ندارد، او را نزد حضرت عسکری 7 بردم. حضرت صورت و دست‌ها و پاهایش را بوسیده و زبان در دهان او گذاشته و از آب دهان به او چشانید همان گونه که مرغ در دهان جوجه اش غذا می‌گذارد و بعد فرمود: بخوان. وی شروع کرد به خواندن قرآن از بسم الله

۱. محمدبن جریر طبری شیعی، دلائل الإمامة ، ص۴۹۷

الرحمن الرحیم تا آخرش... .

ثُمَّ إِنَّهُ دَعَا بَعْضَ الْجَوَارِی مِمَّنْ عَلِمَ أَنَّهَا تَكْتُمُ خَبَرَهُ، فَنَظَرَ، ثُمَّ قَالَ: سَلِّمُوا عَلَيْهِ وَ قَبِّلُوهُ وَ قُولُوا: اسْتَوْدَعْنَاکَ اللَّهَ، وَ انْصَرِفُوا ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّةُ، ادْعِی لِی نَرْجِسَ. فَدَعَوْتُهَا وَ قُلْتُ لَهَا: إِنَّمَا يَدْعُوکِ لِتُوَدِّعِيهِ فَوَدَّعَتْهُ، وَ تَرَكْنَاهُ مَعَ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 ثُمَّ انْصَرَفْنَا ثُمَّ إِنِّی صِرْتُ إِلَيْهِ مِنَ الْغَدِ، فَلَمْ أَرَهُ عِنْدَهُ، فَهَنَّأْتُهُ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ هُوَ فِی وَدَائِعِ اللَّهِ، إِلَى أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ فِی خُرُوجِهِ.

بعد حضرت بعضی از کنیزان را که می‌دانست اخبار را کتمان می‌کنند، طلبید تا او را زیارت کنند، حضرت فرمود: بر او سلام کنید و او را ببوسید و بگوئید تو را به خدا می‌سپاریم و بر گردید، بعد فرمود: ای عمه نرجس را نزد من فرا خوان. من او را خوانده و به او گفتم که حضرت، تو را می‌خواند که با کودک وداع کنی. او نیز آمد و با وی وداع نمود. آن گاه کودک را نزد آن حضرت بجا گذاشته، بازگشتیم. فردای آن روز، به خدمت حضرت رفته کودک‌را در نزد حضرتش ندیدم، تهنیت و تبریک عرض کردم. حضرت فرمود: ای عمه او در پناه خدا و در ودیعه او است تا اینکه اجازه خروجش را صادر فرماید.

طریق پنجم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین، بیان می کند که چه بسا از نصوص دیگر مفصل تر باشد.

«حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ

اللَّهِ الطُّهَوِیُّ قَالَ قَصَدْتُ حَكِيمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ 7 بَعْدَ مُضِیِّ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 أَسْأَلُهَا عَنِ الْحُجَّةِ وَ مَا قَدِ اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ مِنَ الْحَيْرَةِ الَّتِی هُمْ فِيهَا فَقَالَتْ لِی اجْلِسْ فَجَلَسْتُ ثُمَّ قَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى لَا يُخْلِی الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ نَاطِقَةٍ أَوْ صَامِتَةٍ وَ لَمْ يَجْعَلْهَا فِی أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ : تَفْضِيلًا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ تَنْزِيهاً لَهُمَا أَنْ يَكُونَ فِی الْأَرْضِ عَدِيلُهُمَا إِلَّا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى خَصَّ وُلْدَ الْحُسَيْنِ بِالْفَضْلِ عَلَى وُلْدِ الْحَسَنِ 7 كَمَا خَصَّ وُلْدَ هَارُونَ عَلَى وُلْدِ مُوسَى 7 وَ إِنْ كَانَ مُوسَى حُجَّةً عَلَى هَارُونَ وَ الْفَضْلُ لِوُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ حَيْرَةٍ يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَخْلُصُ فِيهَا الْمُحِقُّونَ كَیْ لَا يَكُونَ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَ إِنَّ الْحَيْرَةَ لَا بُدَّ وَاقِعَةٌ بَعْدَ مُضِیِّ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ 7 .

محمّد بن عبد اللّه گوید: پس از درگذشت ابو محمّد 7 به نزد حکیمه دختر امام جواد 7 رفتم تا در موضوع حجّت و اختلاف مردم و حیرت آنها در باره او پرسش کنم. گفت: بنشین. و من نشستم، سپس گفت: ای محمّد! خدای تعالی زمین را از حجّتی ناطق و یا صامت خالی نمی‌گذارد و آن را پس از حسن و حسین : در دو برادر ننهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته برای آنها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است جز اینکه خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن : برتری داده، همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوّت برتری داد، گرچه موسی حجّت بر هارون بود، ولی فضل نبوّت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار بایستی امّت یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند و از برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد و اکنون

پس از وفات امام حسن عسکریّ 7 دوره حیرت فرا رسیده است.

فَقُلْتُ یَا مَوْلَاتِی هَلْ کَانَ لِلْحَسَنِ 7 وَلَدٌ فَتَبَسَّمَتْ ثُمَّ قَالَتْ إِذَا لَمْ یَکُنْ لِلْحَسَنِ 7 عَقِبٌ فَمَنِ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَدْ أَخْبَرْتُکَ أَنَّهُ لَا إِمَامَةَ لِأَخَوَیْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ : فَقُلْتُ یَا سَیِّدَتِی حَدِّثِینِی بِوِلَادَةِ مَوْلَایَ وَ غَیْبَتِهِ 7 قَالَتْ نَعَمْ کَانَتْ لِی جَارِیَةٌ یُقَالُ لَهَا نَرْجِسُ فَزَارَنِی ابْنُ أَخِی فَأَقْبَلَ یَحْدِقُ النَّظَرَ إِلَیْهَا فَقُلْتُ لَهُ یَا سَیِّدِی لَعَلَّکَ هَوِیتَهَا فَأُرْسِلُهَا إِلَیْکَ فَقَالَ لَا یَا عَمَّةُ وَ لَکِنِّی أَتَعَجَّبُ مِنْهَا فَقُلْتُ وَ مَا أَعْجَبَکَ مِنْهَا فَقَالَ 7 سَیَخْرُجُ مِنْهَا وَلَدٌ کَرِیمٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِی یَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً فَقُلْتُ فَأُرْسِلُهَا إِلَیْکَ یَا سَیِّدِی فَقَالَ اسْتَأْذِنِی فِی ذَلِکَ أَبِی 7

گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن عسکری 7 فرزندی بود؟ تبسّمی کرد و گفت: اگر امام حسن عسکری 7 فرزندی نداشت پس امام پس از وی کیست؟ با آنکه تو را گفتم که امامت پس از حسن و حسین : در دو برادر نباشد.[پس بنظرت نیاید که امام بعدی،مثلا جعفر است] گفتم: ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم 7 را برایم بازگو. گفت: آری، کنیزی داشتم که به او نرجس می‌گفتند، برادر زاده‌ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد، بدو گفتم: ای آقای من! دوستش داری او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمّه جان! امّا از او در شگفتم! گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد پر می سازد، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه

کن.

قَالَتْ فَلَبِسْتُ ثِیَابِی وَ أَتَیْتُ مَنْزِلَ أَبِی الْحَسَنِ 7 فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَبَدَأَنِی 7 وَ قَالَ یَا حَکِیمَةُ ابْعَثِی نَرْجِسَ إِلَى ابْنِی أَبِی مُحَمَّدٍ قَالَتْ فَقُلْتُ یَا سَیِّدِی عَلَى هَذَا قَصَدْتُکَ عَلَى أَنْ أَسْتَأْذِنَکَ فِی ذَلِکَ فَقَالَ لِی یَا مُبَارَکَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَحَبَّ أَنْ یُشْرِکَکِ فِی الْأَجْرِ وَ یَجْعَلَ لَکِ فِی الْخَیْرِ نَصِیباً قَالَتْ حَکِیمَةُ فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِی وَ زَیَّنْتُهَا وَ وَهَبْتُهَا لِأَبِی مُحَمَّدٍ 7 وَ جَمَعْتُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهَا فِی مَنْزِلِی فَأَقَامَ عِنْدِی أَیَّاماً ثُمَّ مَضَى إِلَى وَالِدِهِ 7 وَ وَجَّهْتُ بِهَا مَعَهُ

حکیمه گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی 7 درآمدم، سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن فرمود و گفت: ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابو محمّد بفرست، گوید: گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم، فرمود: ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد، حکیمه گوید: بی‌درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابو محمّد قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود برقرار کردم و چند روزی نزد من بود سپس به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم.

قَالَتْ حَکِیمَةُ فَمَضَى أَبُو الْحَسَنِ 7 وَ جَلَسَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 مَکَانَ وَالِدِهِ وَ کُنْتُ أَزُورُهُ کَمَا کُنْتُ أَزُورُ وَالِدَهُ فَجَاءَتْنِی نَرْجِسُ یَوْماً تَخْلَعُ خُفِّی فَقَالَتْ یَا مَوْلَاتِی نَاوِلِینِی خُفَّکِ فَقُلْتُ بَلْ أَنْتِ سَیِّدَتِی وَ مَوْلَاتِی وَ اللَّهِ لَا أَدْفَعُ إِلَیْکِ خُفِّی لِتَخْلَعِیهِ وَ لَا لِتَخْدُمِینِی بَلْ أَنَا أَخْدُمُکِ عَلَى بَصَرِی فَسَمِعَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 ذَلِکَ فَقَالَ جَزَاکِ اللَّهُ یَا عَمَّةُ خَیْراً فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ إِلَى وَقْتِ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَصِحْتُ

بِالْجَارِیَةِ وَ قُلْتُ نَاوِلِینِی ثِیَابِی لِأَنْصَرِفَ

حکیمه گوید: امام هادی 7 درگذشت و ابو محمّد 7 بر جای پدر نشست و من همچنان که به دیدار پدرش می‌رفتم به دیدار او نیز می‌رفتم. یک روز نرجس آمد تا کفش مرا برگیرد و گفت: ای بانوی من کفش خود را به من ده! گفتم: بلکه تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی‌دهم تا آن را برگیری و اجازه نمی‌دهم که مرا خدمت کنی، بلکه من به روی چشم تو را خدمت می‌کنم. ابو محمّد 7 این سخن را شنید و گفت: ای عمّه! خدا به تو جزای خیر دهد و تا هنگام غروب آفتاب نزد امام نشستم و به آن جاریه گفتم که لباسم را بیاور تا بازگردم.

فَقَالَ 7 لَا یَا عَمَّتَا بِیتِیَ اللَّیْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهُ سَیُولَدُ اللَّیْلَةَ الْمَوْلُودُ الْکَرِیمُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِی یُحْیِی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا فَقُلْتُ مِمَّنْ یَا سَیِّدِی وَ لَسْتُ أَرَی بِنَرْجِسَ شَیْئاً مِنْ أَثَرِ الْحَبَلِ فَقَالَ مِنْ نَرْجِسَ لَا مِنْ غَیْرِهَا قَالَتْ فَوَثَبْتُ إِلَیْهَا فَقَلَبْتُهَا ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ أَرَ بِهَا أَثَرَ حَبَلٍ فَعُدْتُ إِلَیْهِ 7 فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا فَعَلْتُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ لِی إِذَا کَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ یَظْهَرُ لَکِ بِهَا الْحَبَلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَی 7 لَمْ یَظْهَرْ بِهَا الْحَبَلُ وَ لَمْ یَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَی وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ کَانَ یَشُقُّ بُطُونَ الْحُبَالَی فِی طَلَبِ مُوسَی 7 وَ هَذَا نَظِیرُ مُوسَی 7

امام می‌فرمود: خیر، ای عمّه جان! امشب را نزد ما باش که امشب آن مولودی که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را پس از مردنش زنده می‌کند متولّد می‌شود، گفتم: ای سرورم! از چه کسی متولّد می‌شود و من در نرجس آثار بارداری نمی‌بینم. فرمود: از همان نرجس نه از

دیگری. حکیمه گوید: به نزد او رفتم و پشت و شکم او را وارسی کردم و آثار بارداری در او ندیدم، به نزد امام برگشتم و کار خود را بدو گزارش کردم، تبسّمی فرمود و گفت: در هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید، زیرا مثل او مثل مادر موسی 7 است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد، زیرا فرعون در جستجوی موسی، شکم زنان باردار را می‌شکافت و این نیز نظیر موسی 7 است.

قَالَتْ حَکِیمَةُ فَعُدْتُ إِلَیْهَا فَأَخْبَرْتُهَا بِمَا قَالَ وَ سَأَلْتُهَا عَنْ حَالِهَا فَقَالَتْ یَا مَوْلَاتِی مَا أَرَی بِی‌شَیْئاً مِنْ هَذَا قَالَتْ حَکِیمَةُ فَلَمْ أَزَلْ أَرْقُبُهَا إِلَی وَقْتِ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ هِیَ نَائِمَةٌ بَیْنَ یَدَیَّ لَا تَقْلِبُ جَنْباً إِلَی جَنْبٍ حَتَّی إِذَا کَانَ آخِرُ اللَّیْلِ وَقْتُ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَثَبَتْ فَزِعَةً فَضَمَمْتُهَا إِلَی صَدْرِی وَ سَمَّیْتُ عَلَیْهَا فَصَاحَ إِلَیَّ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 وَ قَالَ اقْرَئِی عَلَیْهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ فَأَقْبَلْتُ أَقْرَأُ عَلَیْهَا وَ قُلْتُ لَهَا مَا حَالُکِ قَالَتْ ظَهَرَ بِیَ الْأَمْرُ الَّذِی أَخْبَرَکِ بِهِ مَوْلَایَ فَأَقْبَلْتُ أَقْرَأُ عَلَیْهَا کَمَا أَمَرَنِی فَأَجَابَنِی الْجَنِینُ مِنْ بَطْنِهَا یَقْرَأُ مِثْلَ مَا أَقْرَأُ وَ سَلَّمَ عَلَیَّ

حکیمه گوید: به نزد نرجس برگشتم و گفتار امام را به او گفتم و از حالش پرسیدم، گفت: ای بانوی من! در خود چیزی از آن نمی‌بینم، حکیمه گوید: تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلو به آن پهلو نمی‌رفت تا چون آخر شب و هنگام طلوع فجر فرارسید هراسان از جا برخاست و او را در آغوش گرفتم و بر او نام خدا را گفتم (اسم الله علیک)، ابو محمّد 7 بانگ برآورد و فرمود: سوره إنّا أنزلنا بر او برخوان! و من بدان آغاز کردم و گفتم: حالت چگونه است؟ گفت: امری که مولایم خبر داد در من

نمایان شده است و من همچنان که فرموده بود بر او می‌خواندم و جنین در شکم به من پاسخ داد و مانند من قرائت کرد و بر من سلام نمود.

قَالَتْ حَكِيمَةُ فَفَزِعْتُ لِمَا سَمِعْتُ فَصَاحَ بِی أَبُو مُحَمَّدٍ 7 لَا تَعْجَبِی مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ صِغَاراً وَ يَجْعَلُنَا حُجَّةً فِی أَرْضِهِ كِبَاراً فَلَمْ يَسْتَتِمَّ الْكَلَامَ حَتَّى غُيِّبَتْ عَنِّی نَرْجِسُ فَلَمْ أَرَهَا كَأَنَّهُ ضُرِبَ بَيْنِی وَ بَيْنَهَا حِجَابٌ فَعَدَوْتُ نَحْوَ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 وَ أَنَا صَارِخَةٌ فَقَالَ لِی ارْجِعِی يَا عَمَّةُ فَإِنَّكِ سَتَجِدِيهَا فِی مَكَانِهَا قَالَتْ فَرَجَعْتُ فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ كُشِفَ الْغِطَاءُ الَّذِی كَانَ بَيْنِی وَ بَيْنَهَا وَ إِذَا أَنَا بِهَا وَ عَلَيْهَا مِنْ أَثَرِ النُّورِ مَا غَشِیَ بَصَرِی وَ إِذَا أَنَا بِالصَّبِیِّ 7 سَاجِداً لِوَجْهِهِ جَاثِياً عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعاً سَبَّابَتَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَنَّ جَدِّی مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَبِی أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ عَدَّ إِمَاماً إِمَاماً إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ

حکیمه گوید: من از آنچه شنیدم هراسان شدم و ابو محمّد 7 بانگ برآورد: از امر خدای تعالی در شگفت مباش، خدای تعالی ما را در کوچکی، به سخن درآورد و در بزرگی حجّت خود در زمین قرار دهد و هنوز سخن او تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم نهان شد و او را ندیدم گویا پرده‌ای بین من و او افتاده بود و فریادکنان به نزد ابو محمّد 7 دویدم، فرمود: ای عمّه! برگرد، او را در مکان خود، خواهی یافت. حکیمه گوید: بازگشتم و طولی نکشید که پرده‌ای که بین ما بود برداشته شد و دیدم نوری نرجس را فراگرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک 7 را دیدم که روی به سجده نهاده است و دو زانو بر زمین نهاده است و دو انگشت سبّابه خود را بلند کرده و می‌گوید: أشهد أن لا إله

إلّا اللّه [وحده لا شريک له] و أنّ جدّی محمّدا رسول اللّه و أنّ أبی أمير المؤمنين، سپس امامان را یکایک برشمرد تا به خودش رسید،

ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی وَ أَتْمِمْ لِی أَمْرِی وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِی وَ امْلَأِ الْأَرْضَ بِی عَدْلًا وَ قِسْطاً فَصَاحَ بِی أَبُو مُحَمَّدٍ 7 فَقَالَ يَا عَمَّةُ تَنَاوَلِيهِ وَ هَاتِيهِ فَتَنَاوَلْتُهُ وَ أَتَيْتُ بِهِ نَحْوَهُ فَلَمَّا مَثَلْتُ بَيْنَ يَدَیْ أَبِيهِ وَ هُوَ عَلَى يَدَیَّ سَلَّمَ عَلَى أَبِيهِ فَتَنَاوَلَهُ الْحَسَنُ 7 مِنِّی وَ الطَّيْرُ تُرَفْرِفُ عَلَى رَأْسِهِ وَ نَاوَلَهُ لِسَانَهُ فَشَرِبَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ امْضِی بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِتُرْضِعَهُ وَ رُدِّيهِ إِلَیَّ قَالَتْ فَتَنَاوَلَتْهُ أُمُّهُ فَأَرْضَعَتْهُ فَرَدَدْتُهُ إِلَى أَبِی مُحَمَّدٍ 7 وَ الطَّيْرُ تُرَفْرِفُ عَلَى رَأْسِهِ فَصَاحَ بِطَيْرٍ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ احْمِلْهُ وَ احْفَظْهُ وَ رُدَّهُ إِلَيْنَا فِی كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَتَنَاوَلَهُ الطَّيْرُ وَ طَارَ بِهِ فِی جَوِّ السَّمَاءِ وَ اتَّبَعَهُ سَائِرُ الطَّيْرِ

سپس فرمود: بار الها! آنچه به من وعده فرمودی به جای آر، و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان.ابو محمّد 7 بانگ برآورد و فرمود: ای عمّه، او را بیاور و به من برسان. او را برگرفتم و به جانب او بردم، و چون او در میان دو دست من بود و مقابل او قرار گرفتم بر پدر خود سلام کرد و امام حسن 7 او را از من گرفت و زبان خود در دهان او گذاشت و او از آن نوشید، سپس فرمود: او را به نزد مادرش ببر تا بدو شیر دهد، آنگاه به نزد من بازگردان. و او را به مادرش رسانیدم و بدو شیر داد بعد از آن او را به ابو محمّد 7 بازگردانیدم در حالی که پرندگان بر بالای سرش در پرواز بودند، بر یکی از آنها بانگ برآورد و گفت: او را برگیر و نگه دار و هر چهل روز یک بار به نزد ما بازگردان و آن پرنده او را برگرفت و به آسمان برد و پرندگان دیگر نیز به دنبال او بودند.

فَسَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ 7 يَقُولُ أَسْتَوْدِعُکَ اللَّهَ الَّذِی أَوْدَعَتْهُ أُمُّ مُوسَی مُوسَی فَبَکَتْ نَرْجِسُ فَقَالَ لَهَا اسْکُتِی فَإِنَّ الرَّضَاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ ثَدْيِکِ وَ سَيُعَادُ إِلَيْکِ کَمَا رُدَّ مُوسَی إِلَی أُمِّهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ قَالَتْ حَکِيمَةُ فَقُلْتُ وَ مَا هَذَا الطَّيْرُ قَالَ هَذَا رُوحُ الْقُدُسِ الْمُوَکَّلُ بِالْأَئِمَّةِ 7 يُوَفِّقُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ وَ يُرَبِّيهِمْ بِالْعِلْمِ

شنیدم که ابو محمّد 7 می‌گفت: تو را به خدایی سپردم که مادر موسی، موسی را سپرد، آنگاه نرگس گریست و امام به او فرمود: خاموش باش که بر او شیر خوردن جز از تو، حرام است و به زودی نزد تو بازگردد، همچنان که موسی به مادرش بازگردانیده شد و این قول خدای تعالی است که فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ.حکیمه گوید: گفتم: این پرنده چه بود؟ فرمود: این روح القدس است که بر ائمّه گمارده شده است، آنان را موفّق و مسدّد می‌دارد و به آنها علم می‌آموزد

قَالَتْ حَکِيمَةُ فَلَمَّا کَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً رُدَّ الْغُلَامُ وَ وَجَّهَ إِلَيَّ ابْنُ أَخِی 7 فَدَعَانِی فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا أَنَا بِالصَّبِيِّ يَتَحَرَّکُ و يَمْشِی بَيْنَ يَدَيْهِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِی هَذَا ابْنُ سَنَتَيْنِ فَتَبَسَّمَ 7 ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ إِذَا کَانُوا أَئِمَّةً يَنْشَئُونَ بِخِلَافِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مِنَّا إِذَا کَانَ أَتَی عَلَيْهِ شَهْرٌ کَانَ کَمَنْ أَتَی عَلَيْهِ سَنَةٌ وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مِنَّا لَيَتَکَلَّمُ فِی بَطْنِ أُمِّهِ وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِنْدَ الرَّضَاعِ تُطِيعُهُ الْمَلَائِکَةُ وَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً

حکیمه گوید: پس از چهل روز آن کودک برگردانیده شد و برادرزاده‌ام به دنبال من شخصی را فرستاد و مرا فراخواند و بر او وارد شدم و به ناگاه دیدم

که همان کودک است که مقابل او راه می‌رود. گفتم: ای آقای من! آیا این کودک دو ساله نیست؟ تبسّمی فرمود و گفت: اولاد انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند به خلاف دیگران نشو و نما کنند و کودک یک ماهه ما به مانند کودک یک ساله باشد و کودک ما، در رحم مادرش سخن گوید و قرآن تلاوت کند و خدای تعالی را عبادت کند و هنگام شیرخوارگی ملائکه او را فرمان برند و صبح و شام بر وی فرود آیند.

قَالَتْ حَکِيمَةُ فَلَمْ أَزَلْ أَرَی ذَلِکَ الصَّبِيَّ فِی کُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً إِلَی أَنْ رَأَيْتُهُ رَجُلًا قَبْلَ مُضِيِّ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 بِأَيَّامٍ قَلَائِلَ فَلَمْ أَعْرِفْهُ فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِی 7 مَنْ هَذَا الَّذِی تَأْمُرُنِی أَنْ أَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِی هَذَا ابْنُ نَرْجِسَ وَ هَذَا خَلِيفَتِی مِنْ بَعْدِی وَ عَنْ قَلِيلٍ تَفْقِدُونِّی فَاسْمَعِی لَهُ وَ أَطِيعِی

حکیمه گوید: پیوسته آن کودک را چهل روز یک بار می‌دیدم تا آنکه چند روز قبل از درگذشت ابو محمّد 7 او را دیدم که مردی بود و او را نشناختم و به برادرزاده‌ام گفتم: این مردی که فرمان می‌دهی در مقابل او بنشینم کیست؟ فرمود: این پسر نرجس است و این جانشین پس از من است و به زودی مرا از دست می‌دهید پس به او گوش فرا بده و از فرمانش اطاعت کن.

قَالَتْ حَکِيمَةُ فَمَضَی أَبُو مُحَمَّدٍ 7 بَعْدَ ذَلِکَ بِأَيَّامٍ قَلَائِلَ وَ افْتَرَقَ النَّاسُ کَمَا تَرَی وَ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَرَاهُ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ إِنَّهُ لَيُنْبِئُنِی عَمَّا تَسْأَلُونَ عَنْهُ فَأُخْبِرُکُمْ وَ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الشَّيْ‌ءِ فَيَبْدَأُنِی بِهِ وَ إِنَّهُ يَرِدُ عَلَيَّ الْأَمْرُ فَيَخْرُجُ إِلَيَّ مِنْهُ جَوَابُهُ مِنْ سَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَتِی وَ قَدْ أَخْبَرَنِی الْبَارِحَةَ بِمَجِيئِکَ إِلَيَّ وَ أَمَرَنِی أَنْ أُخْبِرَکَ بِالْحَقِّ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ أَخْبَرَتْنِی حَکِیمَةُ بِأَشْیَاءَ لَمْ یَطَّلِعْ عَلَیْهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِکَ صِدْقٌ وَ عَدْلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَطْلَعَهُ عَلَى مَا لَمْ یُطْلِعْ عَلَیْهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ»[1]

حکیمه گوید: پس از چند روز ابو محمّد 7 رحلت کرد و مردم چنان که می‌بینی پراکنده شدند و به خدا سوگند که من هر صبح و شام او را می‌بینم و مرا از آنچه می‌پرسید آگاه می‌کند و من نیز شما را مطّلع می‌کنم و به خدا سوگند که گاهی می‌خواهم از او پرسشی کنم و او بدون سوال،پاسخ می‌دهد و گاهی امری بر من وارد می‌شود و همان ساعت پرسش نکرده از ناحیه او جوابش صادر می‌شود. شب گذشته مرا از آمدن تو باخبر ساخت و فرمود: تو را از حقّ خبر دار سازم.

محمّد بن عبد اللّه ـ راوی حدیث ـ گوید: به خدا سوگند حکیمه اموری را به من خبر داد که جز خدای تعالی کسی بر آن مطّلع نبود و دانستم که او صدق و عدل از جانب خدای تعالی است، زیرا خدای تعالی او را بر اموری آگاه کرده است که هیچ یک از خلایق را بر آن‌ها آگاه نکرده است.

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص ۴۲۷، باب۴۲

جلسه ۷- ۱۱ / ۳ /۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بررسی دلائل اثبات ولادت امام زمان 7 موضوع بحث ما می باشد. یکی از ادله اثبات جریان ولادت، نقل حضرت حکیمه 3 می باشد که جریان ولادت به طرق مختلف از ایشان نقل شده است. در جلسه قبل طریق پنجمی را که از زبان حضرت حکیمه بازگو شده بود و شیخ صدوق آن را در کمال الدین ذکر کرده بود، بیان نمودیم. هر چند روایاتی که از طریق حضرت حکیمه نقل شده مستفیضه و روایاتی که جریان ولادت امام زمان 7 را بیان می کند به حد تواتر رسیده است و نیازی به بررسی سندی ندارد، ولی نگاهی در سند این روایت می کنیم.

سند روایت

سند روایت شیخ صدوق این گونه است:

«حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ قَالَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْکُوفِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ

اللَّهِ الطُّهَوِیُّ قَالَ قَصَدْتُ حَکِیمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ 7 »[1]

* حسین بن احمد در روایت گر چه توثیق خاصی ندارد ولی کسی است که شیخ صدوق کرارا از او روایت نقل می کند و در مورد وی ترضی [رضی الله عنه] می کند. ترضی به نظر بعضی[مثل مامقانی بر خلاف مرحوم خوئی] حکایت از اعتبار و حُسن یا وثاقت شخص دارد.

* احمد بن ادریس :« **ثقة، فقیه فی اصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایه،** [در کتب اربعه بیش از ۲۸۰ روایت دارد]

* محمدبن ابراهیم کوفی، گرچه توثیق خاص هم نداشته باشد، ولی عبدالله جعفر حمیری روایات زیادی از او نقل می کند. عبدالله جعفر حمیری، «شیخ القمین و وجههم» است و بعید است که شیخ القمین از فرد مجهول و ضعیفی روایت نقل کند.

* محمدبن عبدالله طهوی: مرحوم نمازی در مورد او می گوید: «**ذکر میلاد الحجه و فیه دلالة علی حسنه و انه من اهل السِّر**»

منابع روایت:

- شیخ صدوق (م. ۳۸۱) در کمال الدین و تمام النعمه
- شیخ طوسی (م. ٤٦١) در الغیبه
- حسین بن عبد الوهاب (قرن ٥) در عیون المعجزات

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۴۲۷ ،باب۴۲

- فتال نیشابوری (م. ٥٠٨) در روضة **الواعظین و بصیرة المتعظین**
- ابن حمزه طوسی (قرن ٦) در الثاقب فی المناقب
- عاملی نباطی (م. ٨٧٧) در الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم
- فیض کاشانی (م. ١٠٩١) در نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین
- حر عاملی (١١٠٤) در **إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات** (در ٤ جا این روایت را نقل کرده است)
- بحرانی (م. ١١٠٧) در **حلیة الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار** و **مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر**
- مجلسی (م.١١١٠) در بحارالانوار در ٢ جا، چنین روایتی را نقل می کند.
- عروسی حویزی (م. ١١١٢) در تفسیر نور الثقلین در ج٤، سه بار و در ج٥ یک بار روایت را نقل می کند.
- قندوزی در ینابیع الموده (اهل سنت)

طریق ششم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

این روایت در کتاب دلائل الامامه محمدبن جریرطبری شیعی نقل شده است.

«**وَ أَخْبَرَنِی أَبُو الْحُسَیْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی (رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِیٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِی نُعَیْمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِیِّ، قَالَ: دَخَلْنَا جَمَاعَةً مِنَ الْعَلَوِیَّةِ**

عَلَى حَکِیمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ مُوسَى فَقَالَتْ: جِئْتُمْ تَسْأَلُونَنِی عَنْ مِیلَادِ وَلِیِّ اللَّهِ؟ قُلْنَا: بَلَى وَ اللَّهِ قَالَتْ: کَانَ عِنْدِی الْبَارِحَةَ، وَ أَخْبَرَنِی بِذَلِکَ، وَ إِنَّهُ کَانَتْ عِنْدِی صَبِیَّةٌ یُقَالُ لَهَا (نَرْجِسُ) وَ کُنْتُ أُرَبِّیهَا مِنْ بَیْنِ الْجَوَارِی، وَ لَا یَلِی تَرْبِیَتَهَا غَیْرِی، إِذْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 عَلَیَّ ذَاتَ یَوْمٍ فَبَقِیَ یُلِحُّ النَّظَرَ إِلَیْهَا، فَقُلْتُ: یَا سَیِّدِی، هَلْ لَکَ فِیهَا مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: إِنَّا مَعْشَرَ الْأَوْصِیَاءِ لَسْنَا نَنْظُرُ نَظَرَ رِیبَةٍ، وَ لَکِنَّا نَنْظُرُ تَعَجُّباً أَنَّ الْمَوْلُودَ الْکَرِیمَ عَلَى اللَّهِ یَکُونُ مِنْهَا

محمد بن قاسم علوی گفت: با جماعتی از علویان، نزد حکیمه دختر محمد بن علی بن موسی 7 رفتیم. پس حکیمه خاتون فرمودند: آمده‌اید که درباره‌ی میلاد ولی خدا بپرسید! عرض کردند: به خدا قسم، بله.

حکیمه فرمودند: [ولی خدا] شب گذشته در نزد من بود و او به من از این موضوع [آمدن شما و سوال تان از ولادت امام] خبر داد.[در این هنگام حضرت حکیمه جریان ولادت امام را شرح می دهد] همانا دختری پیش من بود که به او نرجس می‌گفتند و از بین کنیزها، خودم او را تربیت می‌کردم و تربیتش را غیر من بر عهده نداشت، تا اینکه یک روز ابو محمد امام عسکری 7 آمد، مدتی چشم به او دوخت. پس عرض کردم: ای آقای من، آیا به او نیازی دارید [یعنی قصد ازدواج با او را دارید]. پس حضرت فرمودند: ما ائمه و اوصیا نگاه ریبه نمی‌کنیم ولی از روی تعجب می‌نگریم، زیرا مولودی که در نزد خدا گرامی است از او متولد می‌شود.

قَالَتْ: قُلْتُ: یَا سَیِّدِی، فَأَرُوحُ بِهَا إِلَیْکَ؟ قَالَ: اسْتَأْذِنِی أَبِی فِی ذَلِکَ. فَصِرْتُ إِلَى أَخِی فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَیْهِ تَبَسَّمَ ضَاحِکاً وَ قَالَ: یَا حَکِیمَةُ، جِئْتِ تَسْتَأْذِنِینِی فِی أَمْرِ

الصَّبِیَّةِ، ابْعَثِی بِهَا إِلَى أَبِی مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) یُحِبُّ أَنْ یُشْرِکَکِ فِی هَذَا الْأَمْرِ فَزَیَّنْتُهَا وَ بَعَثْتُ بِهَا إِلَى أَبِی مُحَمَّدٍ 7 فَکُنْتُ بَعْدَ ذَلِکَ إِذَا دَخَلْتُ عَلَیْهَا تَقُومُ فَتُقَبِّلُ جَبْهَتِی فَأُقَبِّلُ رَأْسَهَا، وَ تُقَبِّلُ یَدِی فَأُقَبِّلُ رِجْلَهَا، وَ تَمُدُّ یَدَهَا إِلَى خُفِّی لِتَنْزِعَهُ فَأَمْنَعُهَا مِنْ ذَلِکَ، فَأُقَبِّلُ یَدَهَا إِجْلَالًا وَ إِکْرَاماً لِلْمَحَلِّ الَّذِی أَحَلَّهُ اللَّهُ (تَعَالَى) فِیهَا، فَمَکَثْتُ بَعْدَ ذَلِکَ إِلَى أَنْ مَضَى أَخِی أَبُو الْحَسَنِ 7 فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِی مُحَمَّدٍ 7 ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ: یَا عَمَّتَاهْ، إِنَّ الْمَوْلُودَ الْکَرِیمَ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ سَیُولَدُ لَیْلَتَنَا هَذِهِ.

حکیمه گفت: به امام عسکری 7 عرض کردم: ای آقای من، پس شب او را به نزدت می‌فرستم. حضرت فرمودند: از پدرم در این رابطه اجازه بگیر. پسین به سوی برادرم رفتم، هنگامی که نزدش رسیدم لبخندی زدند و فرمودند: ای حکیمه، آمده‌ای تا در مورد آن کنیز اجازه بگیری، او را به سوی ابی‌محمد بفرست، همانا خدا عزوجل دوست دارد که تو را در این کار شریک کند پس کنیز را زینت کردم و نزد ابی‌محمد 7 فرستادم. و بعد از آن هر وقت که می‌رفتم پیش آن کنیز، او می‌ایستاد و من سرش را می‌بوسیدم و او دستم را می‌بوسید و من پایش را می‌بوسیدم و او دستش را دراز می‌کرد که کفش‌هایم را در آورد و من او را از این کار باز می‌داشتم و دستش را اکراماً و اجلالاً به خاطر جایگاهی که خداوند او را در آن جایگاه قرار داده می‌بوسیدم. پس مدتی گذشت که برادرم ابوالحسن امام هادی 7 از دنیا رفتند. پس روزی نزد ابی محمد امام عسکری 7 رفتم، ایشان فرمودند: ای عمه جان، همانا مولود بزرگوار در نزد خدا و رسولش به زودی در همین شب متولد می‌شود

فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُمْتُ إِلَى الْجَارِيَةِ فَقَلَبْتُهَا ظَهْراً لِبَطْنٍ، فَلَمْ أَرَ بِهَا حَمْلًا، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَيْسَ بِهَا حَمْلٌ. فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً وَ قَالَ: يَا عَمَّتَاهْ، إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَيْسَ يُحْمَلُ بِنَا فِي الْبُطُونِ، وَ لَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجُنُوبِ. فَلَمَّا جَنَّ اللَّيْلُ صِرْتُ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 مِحْرَابَهُ، فَأَخَذَتْ مِحْرَابَهَا فَلَمْ يَزَالا يُحْيِيَانِ اللَّيْلَ، وَ عَجَزْتُ عَنْ ذَلِكَ فَكُنْتُ مَرَّةً أَنَامُ وَ مَرَّةً أُصَلِّي إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ، فَسَمِعْتُهَا آخِرَ اللَّيْلِ فِي الْقُنُوتِ، لَمَّا انْفَتَلْتُ مِنَ الْوَتْرِ مُسَلِّمَةً، صَاحَتْ: يَا جَارِيَةُ، الطَّسْتَ. فَجَاءَتْ بِالطَّسْتِ فَقَدَّمَتْهُ إِلَيْهَا فَوَضَعَتْ صَبِيّاً كَأَنَّهُ فِلْقَةُ قَمَرٍ، عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً

عرض کردم: آقای من، در همین شب؟! فرمودند: بله. پس رفتم پیش کنیز و شکمش را نگاه کردم [معاینه اش کردم] ولی اثری از حمل در او ندیدم.پس عرض کردم: ای آقای من، او حامله نیست. حضرت لبخندی زدند و فرمودند: ای عمه جان، ما اوصیا، در شکم‌ها حمل نمی‌شویم، بلکه در پهلوها حمل می‌شویم. پس وقت شب شد رفتم پیش امام عسکری 7 امام در محرابشان رفتند و کنیز هم در محرابش پس همین‌طور در احیای شب بودند و از [نماز] عاجز شدم پس مقداری خوابیدم و مقداری نماز می‌خواندم تا آخر شب، پس شنیدم که کنیز در آخر شب هنگامی که از سلام نماز وتر فارغ شدند، فریاد زد، ای کنیز، طشت [بیاورید]، پس کنیز طشتی آورد و آن را پیش نرجس بردم پس او پسری زایید، مثل این که پاره‌ای از ماه بود که بر روی بازوی راستش نوشته شده بود: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً

وَ نَاغَاهُ سَاعَةً حَتَّى اسْتَهَلَّ، وَ عَطَسَ، وَ ذَكَرَ الْأَوْصِيَاءَ قَبْلَهُ، حَتَّى بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ،

وَ دَعَا لِأَوْلِيَائِهِ عَلَى يَدِهِ بِالْفَرَجِ ثُمَّ وَقَعَتْ ظُلْمَةٌ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ 7 فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، أَيْنَ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكِ. فَقُمْتُ وَ انْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، فَلَمْ أَرَهُ.وَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ 7 فَإِذَا أَنَا بِصَبِيٍّ يَدْرُجُ فِي الدَّارِ، فَلَمْ أَرَ وَجْهاً أَصْبَحَ مِنْ وَجْهِهِ، وَ لَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، وَ لَا نَغْمَةً أَطْيَبَ مِنْ نَغْمَتِهِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَنْ هَذَا الصَّبِيُّ؟ مَا رَأَيْتُ أَصْبَحَ وَجْهاً مِنْهُ، وَ لَا أَفْصَحَ لُغَةً مِنْهُ، وَ لَا أَطْيَبَ نَغْمَةً مِنْهُ. قَالَ: هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ

پس مدتی با او سخن گفت، تا این که صدایش را بلند کرد و عطسه کرد و اوصیای قبل از خودش را نام برد، تا این‌که به نام خودش رسید و دعای گشایش برای دوستانش به وسیله خودش کرد. سپس تاریکی بین من و بین ابی‌محمد امام عسکری 7 واقع شد پس او [کودک] را ندیدیم؛ عرض کردم: ای آقای من، مولود گرامی نزد خدا، کجاست؟ فرمودند: او را کسی که سزاوارتر از تو، به اوست، گرفت. پس بلند شدم و به منزل خودم برگشتم و او را ندیدیم و بعد از چهل روز رفتم به منزل ابی محمد امام عسکری 7 پس فرزندی را دیدم که در خانه راه می‌رود و صورتی زیباتر از صورت او ندیدیم و نه گفتاری فصیح‌تر از گفتارش و نه آواز و صوتی پاک‌تر از آوازش. پس گفتم: ای آقای من، این بچه چه کسی هست که صورتی زیباتر و لهجه‌ای فصیح‌تر و صدایی خوش‌تر از او ندیده‌ام. حضرت 7 فرمودند: این مولود، گرامی در نزد خدا است.

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، وَ لَهُ أَرْبَعُونَ يَوْماً، وَ أَنَا أَرَى مِنْ أَمْرِهِ هَذَا قَالَتْ: فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً وَ قَالَ: يَا عَمَّتَاهْ، أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّا مَعْشَرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنْشَأُ فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنْشَأُ

غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ، وَ نَنْشَأُ فِي الْجُمْعَةِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ، وَ نَنْشَأُ فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ! فَقُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ انْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، ثُمَّ عُدْتُ، فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَسْتُ أَرَى الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ. قَالَ: اسْتَوْدَعْنَاهُ مَنِ اسْتَوْدَعَتْهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى. وَ انْصَرَفْتُ وَ مَا كُنْتُ أَرَاهُ إِلَّا كُلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً»[1]

عرض کردم: ای آقای من، برای او چهل روز است و من از امر او این چنین می‌بینم.[در شگفتم] حکیمه گفت: حضرت 7 خندیدند و فرمودند: ای عمه جان!... آیا نمی‌دانی که ما اوصیا در هر ماه به اندازه‌ای که دیگران در طول یک‌سال رشد می‌کنند، رشد می‌کنیم. بلند شدم و سرش را بوسیدم و به منزلم برگشتم. سپس برگشتم و او را ندیدم، عرض کردم: ای آقای من ای ابا محمد 7 مولود گرامی در نزد خدا را نمی‌بینم. حضرت 7 فرمودند: او را به کسی سپردیم که مادر موسی [فرزندش را به او] سپرد. برگشتم و نمی‌دیدم او را، مگر هر چهل روز.

* راوی روایت، محمد بن قاسم علوی است. ایشان در دوران غیبت صغری هم، موفق به ملاقات امام زمان 7 شده است. بزرگانی چون شیخ طوسی می فرماید: محمد بن قاسم علوی از کسانی است که موفق به رویت امام زمان در دوران غیبت صغری شده است.[2] کتاب الغیبه شیخ طوسی و کمال

1. طبری، دلائل الإمامة، ص۴۹۹.
2. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳.

الدین شیخ صدوق جریان مشاهده امام زمان 7 ، توسط محمد بن قاسم علوی را نقل کرده‌اند. ما این جریان را از کتاب شیخ صدوق نقل می کنیم.

جریان رؤیت امام زمان 7

شیخ صدوق در باب۴۳ (باب ذکر من شاهد القائم 7 و رآه و کلمه) کتاب کمال الدین و تمام النعمه خود، جریان مشاهده کردن امام زمان به وسیله محمدبن قاسم علوی را ذکر می کند.

حدیث۲۳: **حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ الرَّقِّيُّ الْعُرَيْضِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْعَقِيقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو نُعَيْمٍ الْأَنْصَارِيُّ الزَّيْدِيُّ قَالَ كُنْتُ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ وَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُقَصِّرَةِ وَ فِيهِمُ الْمَحْمُودِيُّ وَ عَلَّانٌ الْكُلَيْنِيُّ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ الدِّينَارِيُّ وَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ الْهَمْدَانِيُّ وَ كَانُوا زُهَاءَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ مُخْلِصٌ عَلِمْتُهُ غَيْرَ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ الْعَقِيقِيِّ فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِئَتَيْنِ مِنَ الْهِجْرَةِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَابٌّ مِنَ الطَّوَافِ عَلَيْهِ إِزَارَانِ مُحْرِمٌ بِهِمَا وَ فِي يَدِهِ نَعْلَانِ فَلَمَّا رَأَيْنَاهُ قُمْنَا جَمِيعاً هَيْبَةً لَهُ فَلَمْ يَبْقَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا قَامَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَعَدَ وَ الْتَفَتَ يَمِيناً وَ شِمَالًا ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7 يَقُولُ فِي دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ قُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَ زِنَةَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ**

أَمْرِی فَرَجاً وَ مَخْرَجاً

ابو نعیم انصاری زیدی گوید: من در مکّه بودم و با جماعتی از مقصّره (به جهت عمره) که محمودی و علّان کلینی و ابو الهیثم دیناری و ابو جعفر همدانی که بالغ بر سی مرد می‌شدیم در نزد مستجار و کنار خانه کعبه نشسته بودیم و من در میان ایشان جز محمّد بن قاسم علوی عقیقی، انسان مخلصی را نمی‌شناختم و در آن روز که ششم ذی حجّه سال دویست و نود و سه هجری (دوران غیبت صغری) بود به ناگاه از میان طواف‌کنندگان جوانی به نزد ما آمد که دو حوله احرام بر او بود و نعلین در دست داشت چون چشم ما به او افتاد از هیبت او، همه از جا برخاستیم و سلام کردیم، آنگاه نشست و به راست و چپ نگریست و گفت: آیا می‌دانید که ابو عبد اللّه 7 در دعای الحاح چه می‌گفت؟ گفتیم: چه می‌گفت؟ گفت: می‌گفت: بار الها! از تو درخواست می‌کنم به حقّ آن اسمی که آسمان و زمین بدان برپاست و بدان حقّ و باطل را از یک دیگر جدا می‌کنی و متفرّق را گرد می‌آوری و مجتمع را پراکنده می‌سازی و بدان ریگها را بشماری و کوهها را وزن کنی و دریاها را پیمانه نمایی که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و در هر کارم فرج و گشایش قرار دهی.

ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ حِينَ انْصَرَفَ وَ أُنْسِينَا أَنْ نَقُولَ لَهُ مَنْ هُوَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ فِی ذَلِکَ الْوَقْتِ خَرَجَ عَلَيْنَا مِنَ الطَّوَافِ فَقُمْنَا كَقِيَامِنَا الْأَوَّلِ بِالْأَمْسِ ثُمَّ جَلَسَ فِی مَجْلِسِهِ مُتَوَسِّطاً ثُمَّ نَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 يَقُولُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِلَيْکَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَکَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَکَ خَضَعَتِ

الرِّقَابُ وَ إِلَيْکَ التَّحَاكُمُ فِی الْأَعْمَالِ يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَ خَيْرَ مَنْ أَعْطَى يَا صَادِقُ يَا بَارِئُ يَا مَنْ لا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالدُّعَاءِ وَ تَكَفَّلَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ يَا مَنْ قَالَ وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِی وَ لْيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ يَا مَنْ قَالَ يا عِبادِیَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ثُمَّ نَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا بَعْدَ هَذَا الدُّعَاءِ

سپس برخاست و داخل در طواف شد و در آن هنگام، ما هم به احترام او، به پا خواستیم و فراموش کردیم که به او بگوئیم: تو کیستی؟ و چون فردا همان وقت فرا رسید باز از صف طواف خارج شد و به نزد ما آمد و مانند روز گذشته به احترام او برخاستیم و او در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و گفت: آیا می‌دانید که امیر المؤمنین 7 پس از نماز فریضه چه می‌گفت؟ گفتیم: چه می‌فرمود؟ گفت: می‌فرمود: بار الها! آوازها به سوی تو بلند است و صورتها بر آستان تو بر خاک است و گردنها برای تو خاضع است و محاکمه اعمال با توست، ای بهترین مسئول و بهترین معطی! ای صادق و ای خالق و ای کسی که خلف وعده نمی‌کنی، ای کسی که دستور دعا دادی و اجابت را ضامن شدی و فرمودی: **ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ** و فرمودی: **وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی..**

فَقَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 يَقُولُ فِی سَجْدَةِ الشُّكْرِ قُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ إِلَّا جُوداً وَ كَرَماً يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ لَا تَمْنَعُکَ إِسَاءَتِی مِنْ إِحْسَانِکَ

إِلَيَّ إِنِّي أَسْأَلُکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی‌مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ الْعَفْوِ يَا رَبَّاهْ يَا اللَّهُ افْعَلْ بِی‌مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَى الْعُقُوبَةِ وَ قَدِ اسْتَحْقَقْتُهَا لَا حُجَّةَ لِی وَ لَا عُذْرَ لِی عِنْدَکَ أَبُوءُ إِلَيْکَ بِذُنُوبِی كُلِّهَا وَ أَعْتَرِفُ بِهَا كَیْ تَعْفُوَ عَنِّی وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّی بُؤْتُ إِلَيْکَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ بِكُلِّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا وَ بِكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا يَا رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ وَ عَادَ مِنْ غَدٍ فِی ذَلِکَ الْوَقْتِ فَقُمْنَا لِاسْتِقْبَالِهِ كَفِعْلِنَا فِيمَا مَضَى فَجَلَسَ مُتَوَسِّطاً وَ نَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا فَقَالَ كَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ 7 يَقُولُ فِی سُجُودِهِ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحِجْرِ نَحْوَ الْمِيزَابِ عُبَيْدُکَ بِفِنَائِکَ مِسْكِينُکَ بِبَابِکَ أَسْأَلُکَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاکَ

آن گاه پس از این دعا به راست و چپ نگریست و گفت: آیا می‌دانید که امیر المؤمنین 7 در سجده شکر چه می‌گفت؟ گفتیم: چه می‌گفت؟ گفت: می‌گفت: ای کسی که پافشاری درخواست‌کنندگان جز بر جود و کرمش نیفزاید، ای کسی که خزانه‌های آسمان و زمین از آن اوست، ای کسی که خزانه‌های کوچک و بزرگ از آن اوست، بدکرداری من تو را از احسان باز ندارد، از تو درخواست می‌کنم که با من چنان کنی که خود شایسته آنی، تو اهل جود و کرم و عفوی، ای خدای من یا اللّه با من چنان کن که خود شایسته آنی، تو بر کیفر توانایی و من سزاوار آنم، هیچ حجّت و عذری در پیشگاه تو ندارم و به همه گناهان خود اقرار می‌کنم، اعتراف می‌کنم تا آنها را ببخشایی و تو بهتر از من آنها را می‌دانی، به گناهان و خطاها و سیّئات خود اعتراف می‌کنم، بار الها! ببخش و ترحّم کن و از آنچه می‌دانی درگذر که تو

عزیز و کریمی. و برخاست و داخل در طواف شد و ما هم به احترامش برخاستیم و فردا همان وقت آمد و ما هم چون گذشته به استقبالش برخاستیم و در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و گفت: سید العابدین علیّ بن الحسین : در سجود نمازش در این مکان چنین می‌گفت: و با دست به جانب حجر و ناودان اشاره کرد: «بنده کوچک تو در آستان توست و بنده مسکین تو به درگاه توست از تو چیزی را درخواست می‌کنم که غیر تو بر آن توانا نیست»

ثُمَّ نَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ نَظَرَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِیِّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ الْقَاسِمِ أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَمَا بَقِیَ أَحَدٌ مِنَّا إِلَّا وَ قَدْ تَعَلَّمَ مَا ذَكَرَ مِنَ الدُّعَاءِ وَ أُنْسِينَا أَنْ نَتَذَاكَرَ أَمْرَهُ إِلَّا فِی آخِرِ يَوْمٍ فَقَالَ لَنَا الْمَحْمُودِیُّ يَا قَوْمِ أَ تَعْرِفُونَ هَذَا قُلْنَا لَا قَالَ هَذَا وَ اللَّهِ صَاحِبُ الزَّمَانِ 7

آن گاه به راست و چپ نگریست و به محمّد بن قاسم علویّ نظر کرد و گفت: ای محمّد بن قاسم! ان شاء اللّه عاقبت تو به خیر خواهد بود و برخاست و داخل در طواف شد و همه ما دعاهای او را آموختیم و فراموش کردیم که تا پایان روز در باره او گفتگو کنیم، تا آنکه محمودی بما گفت: آیا او را شناختید؟ گفتیم: خیر، گفت: به خدا سوگند که او صاحب الزّمان 7 است.

فَقُلْنَا وَ كَيْفَ ذَاکَ يَا أَبَا عَلِیٍّ فَذَكَرَ أَنَّهُ مَكَثَ يَدْعُو رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَسْأَلُهُ أَنْ يُرِيَهُ صَاحِبَ الْأَمْرِ سَبْعَ سِنِينَ قَالَ فَبَيْنَا أَنَا يَوْماً فِی عَشِيَّةِ عَرَفَةَ فَإِذَا بِهَذَا الرَّجُلِ بِعَيْنِهِ فَدَعَا بِدُعَاءٍ وَعَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ مِمَّنْ هُوَ فَقَالَ مِنَ النَّاسِ فَقُلْتُ مِنْ أَیِّ النَّاسِ مِنْ عَرَبِهَا أَوْ مَوَالِيهَا فَقَالَ مِنْ عَرَبِهَا فَقُلْتُ مِنْ أَیِّ عَرَبِهَا فَقَالَ مِنْ أَشْرَفِهَا وَ أَشْمَخِهَا

فَقُلْتُ وَ مَنْ هُمْ فَقَالَ بَنُو هَاشِمٍ فَقُلْتُ مِنْ أَیِّ بَنِی هَاشِمٍ فَقَالَ مِنْ أَعْلَاهَا ذِرْوَةً وَ أَسْنَاهَا رِفْعَةً فَقُلْتُ وَ مِمَّنْ هُمْ فَقَالَ مِمَّنْ فَلَقَ الْهَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى بِاللَّیْلِ وَ النَّاسُ نِیَامٌ

گفتیم: ای ابا علیّ! از کجا چنین می‌گویی؟ و او گفت: هفت سال است که از درگاه خدای تعالی مسألت می‌کند که صاحب الأمر 7 را به من بنمایاند، گفت: در شامگاه یک روز عرفه همین جوان را دیدم که دعایی می‌خواند و آن دعا را حفظ کردم. از او پرسیدم: شما که هستید؟ گفت: از این مردم، گفتم: از کدام مردم از عرب یا از موالی؟ گفت: از عرب، گفتم: از کدام عرب؟ گفت: از شریف‌ترین و بلندمرتبه‌ترین آنها، گفتم: آنها چه کسانی هستند؟ گفت: بنی هاشم، گفتم: از کدام بنی هاشم؟ گفت: از بلندترین و رفیع‌ترین آنها، گفتم: آنها چه کسانی هستند؟ گفت: از کسانی که سر سران را شکافت و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خوابند، نماز گزارد.

فَقُلْتُ إِنَّهُ عَلَوِیٌّ فَأَحْبَبْتُهُ عَلَى الْعَلَوِیَّةِ ثُمَّ افْتَقَدْتُهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ فَلَمْ أَدْرِ کَیْفَ مَضَى فِی السَّمَاءِ أَمْ فِی الْأَرْضِ فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ الَّذِینَ کَانُوا حَوْلَهُ أَ تَعْرِفُونَ هَذَا الْعَلَوِیَّ فَقَالُوا نَعَمْ یَحُجُّ مَعَنَا کُلَّ سَنَةٍ مَاشِیاً فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهِ مَا أَرَى بِهِ أَثَرَ مَشْیٍ ثُمَّ انْصَرَفْتُ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ کَئِیباً حَزِیناً عَلَى فِرَاقِهِ وَ بِتُّ فِی لَیْلَتِی تِلْکَ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ رَأَیْتَ طَلِبَتَکَ فَقُلْتُ وَ مَنْ ذَاکَ یَا سَیِّدِی فَقَالَ الَّذِی رَأَیْتَهُ فِی عَشِیَّتِکَ فَهُوَ صَاحِبُ زَمَانِکُمْ فَلَمَّا سَمِعْنَا ذَلِکَ مِنْهُ عَاتَبْنَاهُ عَلَى أَلَّا

یَکُونَ أَعْلَمَنَا ذَلِکَ فَذَکَرَ أَنَّهُ کَانَ نَاسِیاً أَمْرَهُ إِلَى وَقْتِ مَا حَدَّثَنَا»[1]

[محمودی گفت] من دانستم که او علویّ است و او را به واسطه علوی بودنش دوست داشتم و به ناگاه از نظرم نهان شد و ندانستم که به آسمان رفت یا به زمین، از آن مردمی که اطرافم بودند پرسیدم: آیا این علویّ را می‌شناسید؟ گفتند: آری، او هر ساله با ما پیاده به حجّ می‌آید. گفتم: سبحان اللّه! به خدا سوگند نشانه پیاده‌روی در او ندیدم و با دلی مغموم و محزون از فراقش به مزدلفه آمدم و در آن شب بیتوته کردم و در خواب رسول خدا را دیدم و فرمود: ای محمّد! آیا مطلوب خود را دیدی؟ گفتم: ای آقای من! او که بود؟ فرمود: کسی را که در شامگاه عرفه دیدار کردی صاحب الزّمان شماست. و چون این داستان را از او شنیدیم او را سرزنش کردیم که چرا زودتر ما را از آن مطّلع نکردی و او گفت: من این داستان را فراموش کرده بودم تا زمانی که برای شما نقل کردیم.

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین

۱. شیخ صدوق ،کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۰، باب ۴۳

جلسه ۸- ۱۲ / ۳ /۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم ـ الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بحث ما، بررسی روایاتی بود که دلالت بر ولادت امام زمان 7 داشت. فعلا، روایات و طرق و منابع روایات را نقل می کنیم و به این نتیجه خواهید رسید که روایات وارد شده در موضوع ولادت امام زمان 7 متواتر است. به همین جهت نیازی به بررسی سندی ندارد. در جلسات قبل، روایات منقول از حضرت حکیمه 3 در مورد جریان ولادت [این روایات، طریق های متعددی دارد و از حد استفاضه هم گذشته است] را نقل کردیم و اکنون طریق هفتمی که از آن بانوی مکرمه در موضوع جریان ولادت امام زمان 7 نقل شده است را بازگو می کنیم.

طریق هفتم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

حدیث ۱٤: **«وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ (یعنی حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ [بغداد] قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَّهُ قَالَ وُلِدَ السَّيِّدُ 7 مَخْتُوناً وَ سَمِعْتُ حَكِيمَةَ تَقُولُ لَمْ يُرَ بِأُمِّهِ دَمٌ فِي نِفَاسِهَا وَ هَكَذَا سَبِيلُ**

أُمَّهَاتِ الْأَئِمَّةِ »[1]

محمّد بن عثمان عمری گوید: امام زمان 7 ختنه شده به دنیا آمد و از حکیمه خاتون شنیدم که می‌گفت: خون در زایمان مادرش دیده نشد و مادران ائمّه همه چنین بودند.

دیگر منابع روایت

- فیض کاشانی در نوادر الاخبار، ص ۲۱۹، ح ٤، نقل از کمال الدین
- بحرانی در حلیة الابرار، ج۵، ص ۱۸٤
- مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ج۵۱، ص ۱٦

طریق هشتم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

این روایت در کتاب اثبات الوصیه مسعودی(م. ۳٤٦) آمده است.

«و روی **جماعة من الشيوخ العلماء؛ منهم علان الكلانى و موسى بن محمد الغازى و أحمد بن جعفر بن محمد بأسانيدهم ان حكيمة بنت أبى جعفر عليه السّلام عمّة أبى محمّد 7 كانت تدخل الى أبى محمّد فتدعو له أن يرزقه اللّه ولدا و انها قالت: دخلت عليه يوما فدعوت له كما كنت أدعو. فقال لى: يا عمّة اما انّه يولد فى هذه الليلة- و كانت ليلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين- المولود الذى كنّا نتوقعه، فاجعلى افطارک عندنا- و كانت ليلة الجمعة- فقلت له: ممّن يكون هذا المولود يا سيدى؟ فقال: من جاريتک نرجس.قالت: و لم**

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج۲، ص۴۳۳، باب ۴۲

یکن فی الجواری أحبّ إلیّ منها و لا أخفّ علی قلبی و کنت اذا دخلت الدار تتلقانی و تقبّل یدی و تنزع خفی بیدها. فلما دخلت إلیها ففعلت بی کما کانت تفعل، فانکببت علی یدها فقبلتها و منعتها ممّا تفعله، فخاطبتنی بالسیادة، فخاطبتها بمثله، فأنکرت ذلک، فقلت لها: لا تنکری ما فعلته، فان اللّه سیهب لک فی لیلتنا هذه غلاما سیّدا فی الدّنیا و الآخرة.قالت: فاستحیت.

جماعتی از بزرگان علماء- که از جمله آنان: علان کلینی، موسی بن محمّد غازی و احمد بن جعفر بن محمّد است- به سندهای خود روایت کرده‌اند که حکیمه دختر امام جواد که عمّه امام حسن عسکری باشد خدمت امام حسن عسکری 7 می‌آمد و دعا می‌کرد که خدا به شما فرزندی عطا کند. حکیمه می‌گوید: یک روز من به حضور امام عسکری 7 رفتم، همچنان که قبلا برای آن بزرگوار دعا میکردم نیز در حق آن حضرت دعا کردم. امام عسکری 7 به من فرمود: امشب- که نیمه ماه شعبان سنه (۲۵۵) است- آن مولودی که ما انتظار او را داریم متولد خواهد شد، تو امشب برای افطار نزد ما باش! آن شب شب جمعه بود، من گفتم: این نوزاد از که خواهد بود؟ فرمود: از کنیز تو نرجس، حکیمه خاتون، می‌گوید: در میان کنیزها هیچ‌کدام از نرجس خاتون پیش من عزیزتر نبودند. هر وقت من داخل خانه می‌شدم نرجس خاتون مرا ملاقات می‌کرد، دست مرا می‌بوسید. کفش مرا با دست خود بیرون می‌آورد، وقتی که من پیش نرجس خاتون رفتم او همان اعمالی را که قبلا انجام می‌داد عملی کرد، من روی دست نرجس خاتون افتادم، او را بوسیدم، او را از این عمل مانع شدم، او مرا به بانوی خطاب کرد، من نیز او را به بانوی من خطاب

کردم، او شکسته نفسی کرد، من گفتم: شکسته نفسی منمای زیرا خدا در این شب پسری به تو مرحمت می‌کند که بزرگ دنیا و آخرت خواهد بود و او خجالت کشید.

قالت حکیمة: فتعجبتُ، و قلت لأبی محمّد: انی لست أری بها أثر حمل! فتبسّم 7 و قال لی: انّا معاشر الأوصیاء لا نحمل فی البطون و لکنّا نحمل فی الجنوب. و فی هذه اللیلة مع الفجر یولد المولود المکرّم علی اللّه إن شاء اللّه. قالت: فنمت بالقرب من الجاریة، و بات أبو محمد 7 فی صُفّة فی تلک الدار فلما کان وقت صلاة اللیل قمت؛ و الجاریة نائمة.. ما بها أثر الولادة، و أخذت فی صلاتی ثم أوترت. فبینا أنا فی الوتر حتی وقع فی نفسی: ان الفجر قد طلع و دخل فی قلبی شیء، فصاح أبو محمّد 7 من الصُفّة: لم یطلع الفجر یا عمّة بعد،

حکیمه خاتون گوید: من تعجب کردم و به امام عسکری 7 گفتم: من اثر حمل بر نرجس خاتون نمی‌بینم؟ امام عسکری لبخندی زد و فرمود: ما گروه اوصیاء را (جای) در شکم نیست بلکه جای ما در پهلوی مادران است. ان شاء اللّه در این شب نوزادی که در نزد خدا گرامی است تا طلوع فجر متولد خواهد شد. حکیمه خاتون می‌گوید: من نزدیک نرجس خاتون خوابیدم، امام عسکری هم در همان خانه بود. موقعی که وقت نماز شب فرا رسید من برای نماز شب بلند شدم، نرجس خاتون خواب بود، اثر وضع حمل در وجود او معلوم نبود، من مشغول نماز شب شدم. موقعی که به نماز وتر رسیدم به مغزم گذشت که سپیده‌دم شد، راجع (بقول امام حسن عسکری که فرموده بود: امشب حضرت قائم متولد میشود)، شکی در دل من سوسو زد، ناگاه امام عسکری 7 صدا

زد: عمّه سپیده‌دم نشده است.

فأسرعت الصلاة و تحرّكت الجارية فدنوت منها و ضممتها إليّ و سمّيت عليها ثم قلت لها: هل تحسين شيئا؟قالت: نعم.فوقع عليّ سبات، لم أتمالک معه ان نمت، و وقع على الجارية مثل ذلک، فنامت و هی قاعدة. فلم تنتبه إلّا و هی تحس مولای و سیدی تحتها و بصوت أبی محمد 7 و هو يقول: يا عمتی هات ابنی إليّ.فكشفت عن سيّدی 7 فاذا أنا به ساجدا منقلبا الی الأرض بمساجده و علی ذراعه الأيمن مكتوب «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» فضممته إليّ فوجدته مفروغا منه- يعنی مطهّر الختانة- و لففته فی ثوب و حملته الی أبی محمد 7 فأخذه و أقعده علی راحته اليسری و جعل يده اليمنی علی ظهره ثم أدخل لسانه فی فيه و أمرّ يده علی عينيه و سمعه و مفاصله.

من نماز را به سرعت تمام کردم. نزدیک نرجس خاتون رفتم، او را حرکت دادم و در بغل گرفتم، بسم اللّه الرحمن الرحیم گفتم، به نرجس خاتون گفتم: آیا احساس درد نمیکنی؟ گفت: بله. ناگهان خوابی دچار من شد که نتوانستم خودداری کنم، نظیر آن خواب هم عارض نرجس خاتون شد که در حال نشستن بخواب رفت، بیدار نشد تا آن موقعی که حس کرد امام زمان 7 متولد شده، ناگاه شنیدم که امام عسکری به من صدا می‌زند: عمّه فرزند مرا نزد من بیار! وقتی که من متوجه امام زمان شدم دیدم مواضع سجده را (که پیشانی دو کف دست، سر زانو و سر شصت پاها باشد) روی زمین نهاده (و خدا را) سجده میکند. بر بازوی راست آن حضرت نوشته بود: «**جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً.**» وقتی که من آن حضرت را در بغل گرفتم دیدم آن

بزرگوار پاک و پاکیزه و ختنه شده است، آن برگزیده خدا را به جامه‌ای پیچاندم و به حضور امام حسن عسکری 7 بردم، امام عسکری او را گرفت و بر کف دست چپ خود نشانید. دست راست خود را به پشت آن حضرت نهاد، بعد از آن زبان خود را به دهان امام زمان نهاد، دست خود را به چشم و گوش و مفاصل آن حضرت کشید.

ثم قال: تكلّم يا بنی.فقال: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه و ان محمّدا رسول اللّه و ان عليّا أمير المؤمنين».ثم لم يزل يعدّ السادة الأوصياء صلّى اللّه عليهم الی أن بلغ الی نفسه فدعا لأوليائه علی يديه بالفرج، ثم صمت عليه السّلام عن الكلام.قال أبو محمد 7 اذهبی به الی أمه ليسلّم عليها و رديه إليّ.فمضيت به فسلّم عليها فرددته، فوقع بينی و بينه كالحجاب، فلم أر سيدی فقلت له: يا سيدی اين مولای؟ فقال: أخذه من هو أحق منک و منّا.فاذا كان فی اليوم السابع جئت فسلّمت و جلست فقال 7 هلم ائتنی به فجئت بسيدی و هو فی ثياب صفر، ففعل كفعاله الأول، و جعل لسانه فی فيه ثم قال له تكلّم يا بنی. فقال له: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه» و ثنی بالصلاة علی محمّد و أمير المؤمنين و الأئمة حتی وقف علی أبيه ثم قرأ هذه الآية: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ»

به امام زمان فرمود: ای فرزند من سخن بگو! آن کودک فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان عليا أمير المؤمنين. بعد از آن شروع کرد به شماره کردن امامان تا به وجود مقدس خودش رسید و دستهای خود را بلند

کرد در حق دوستان و فَرَج خود دعا کرد و از سخن گفتن ساکت شد. امام عسکری به من فرمود: فرزندم را نزد مادرش ببر تا بر مادر خود سلام کند و او را به من بر گردان! من امام زمان را نزد مادرش آوردم. وقتی که به مادر خود سلام کرد آن حضرت را به حضور امام عسکری 7 آوردم، ناگاه دیدم پرده‌ای ما بین من و امام زمان 7 پیدا شد و من آن بزرگوار را ندیدم، به امام عسکری گفتم: پس مولای من چه شد؟ فرمود: کسی او را برد که از تو و ما به او اولی و سزاوارتر بود. وقتی که روز هفتم شد من نزد امام عسکری آمدم، سلام کردم و نشستم، امام عسکری فرمود: فرزند مرا بیاور! من امام زمان 7 را که لباس زردی در بر داشت به حضور امام عسکری آوردم، امام عسکری همان اعمالی را که قبلا انجام داده بود نیز انجام داد، زبان خود را در دهان امام زمان نهاد و به فرزند خود فرمود: ای فرزند من صحبت کن! آن بزرگوار گفت: اشهد ان لا اله الا اللّه، صلوات و درود به حضرت محمّد و أمیر المؤمنین و جمیع امامان فرستاد بعد از آن در حضور پدر خود ایستاد و این آیه را تلاوت کرد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ...

بعد أربعین یوما دخلت دار أبی محمّد 7 فإذا بمولای یمشی فی الدار فلم أر وجها أحسن من وجهه 7 و لا لغة أفصح من لغته. فقال أبو محمّد علیه السّلام: هذا المولود الکریم علی اللّه جلّ و علا. قلت: یا سیدی تری من أمره ما أری و له أربعون یوما. فتبسّم 7 و قال: یا عمتی أو ما علمت انّا معاشر الأوصیاء ننشأ فی الیوم مثل ما ینشأ غیرنا فی الجمعة و ننشأ فی الجمعة مثل ما ینشأ غیرنا فی الشهر و ننشأ فی الشهر مثل ما ینشأ غیرنا فی السنة.فقمت فقبّلت

رأسه و انصرفت.ثم عدت و تفقدته فلم أره فقلت لسیدی أبی محمّد علیه السّلام: ما فعل مولانا؟.فقال: یا عمّة استودعناه الذی استودعت أم موسی»[1]

حکیمه می‌گوید: من بعد از چهل روز به خانه امام عسکری 7 رفتم، امام زمان را دیدم که در میان خانه راه می‌رود، صورتی به نیکوئی صورت آن حضرت ندیده بودم، سخنی فصیحتر از سخن آن بزرگوار نشنیده بودم. امام عسکری 7 به من فرمود: این همان مولودی است که نزد خدا عزیز و بزرگوار است. من به امام عسکری گفتم: آنچه را که من از (نمو و ترقی) امام زمان می‌بینم شما هم می‌بینید! در صورتی که بیشتر از چهل روز از سنّ آن حضرت نگذشته؟ امام عسکری 7 لبخندی زد و فرمود: ای عمّه آیا نمیدانی که ما امامان در یک روز بقدر یک هفته دیگران نشو و نما می‌کنیم، در یک هفته بقدر یک ماه دیگران نشو و نما می‌کنیم، در یک ماه بقدر یک سال دیگران نشو و نما می‌نمائیم؟! حکیمه خاتون می‌گوید: من بلند شدم و سر امام زمان را بوسیدم و برگشتم. بعد از آن نیز خدمت امام عسکری آمدم، جستجوی امام زمان را کردم ولی آن حضرت را نیافتم، به امام عسکری گفتم: مولای من چه می‌کند؟ فرمود: ما او را به آن کسی سپردیم که مادر موسی، موسی را به او سپرد.

طریق نهم تا دوازدهم روایت حضرت حکیمه

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۵۷ ـ چاپ و منشورات الرضی، ص۲۱۸.

* اثبات الوصیه در صفحه ۲۶۰، همین روایت را به یک طریق دیگر نقل می کند. « و روی **علان الکلینی عن محمد بن یحیی عن الحسین بن علی النیسابوری الدقّاق عن إبراهیم بن محمد بن عبد اللّه موسی بن جعفر عن أحمد بن محمد السیاری قال:حدّثنی نسیم و ماریة قالتا:...**»

همچنین در اثبات الوصیه، ص ۲۵۷، این روایت را به ۳ طریق دیگر نقل می کند

منابع دیگر روایت:

- خصیبی (م.۳۳٤) در الهدایه الکبری، ص ۳٤٤ (خود کتاب الهدایه الکبری مشکلی ندارد، زیرا بسیاری از مطالب آن موافق با اعتقادات ما می باشد.) و برخی نیز؟!
- شیخ صدوق در کمال الدین، ج۲، ص ٤۳۰
- ابن عبدالوهاب (قرن ٥) در عیون المعجزات
- ابن حمزه طوسی (قرن ٥) در الثاقب فی المناقب
- شیخ طوسی در الغیبه در دو جا، روایت را نقل می کند.
- مرحوم راوندی در دو جا، روایت را نقل می کند.
- اربلی (م. ٦۹۲) در کشف الغمه در دو جا، روایت را نقل می کند.
- طبرسی (م. ٥٤۸) در اعلام الوری بأعلام الهدی
- حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر(برادر علامه حلی) در **العدد القویّة** لدفع المخاوف الیومیه

- عاملی نباطی، (م. ۸۷۷) در الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن(م. ۱۱۰٤) در **إثبات الهداة** بالنصوص و المعجزات
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (م. قرن ٥) در نوادر المعجزات فی مناقب **الأئمة الهداة**
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (م. ۱۱۰۷) در **حلیة الأبرار** فی أحوال محمّد و آله الأطهار در دو جا و در تبصره الولی در دو جا و همچنین در مدینه المعاجز
- مرحوم مجلسی در بحارالانوار در ٥ جا این روایت را نقل می کند
- معجم احادیث الامام المهدی، ج٦ ،ص ۲۳۰

* تاکنون جریان ولادت امام زمان از زبان حضرت حکیمه 3 به ۱۲ طریق نقل شده است.

طریق سیزدهم و چهاردهم جریان ولادت در بیان حضرت حکیمه

« **وَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْبُزُرْجِيُّ قَالَ رَأَيْتُ بِسُرَّمَنْرَأَى رَجُلًا شَابّاً فِي الْمَسْجِدِ الْمَعْرُوفِ بِمَسْجِدِ زُبَيْدَةَ فِي شَارِعِ السُّوقِ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ هَاشِمِيٌّ مِنْ وُلْدِ مُوسَى بْنِ عِيسَى[۱] لَمْ يَذْكُرْ أَبُو جَعْفَرٍ اسْمَهُ وَ كُنْتُ أُصَلِّي فَلَمَّا سَلَّمْتُ قَالَ**

۱. برای شناخت شخصیت موسی بن عیسی ، به بحارالانوار، جلد ۴۵، صفحه ۳۹۰ مراجعه نمایید. این شخص، هاشمی عباسی و خبیث ناصبی است که به تربت امام حسین اسائه ادب کرد و پس از آن درونش آتش گرفت و کبدش خارج شد؛ زیرا ←

لِی أَنْتَ قُمِّیٌّ أَوْ رَازِیٌّ فَقُلْتُ أَنَا قُمِّیٌّ مُجَاوِرٌ بِالْکُوفَةِ فِی مَسْجِدِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ 7 فَقَالَ لِی أَ تَعْرِفُ دَارَ مُوسَی بْنِ عِیسَی الَّتِی بِالْکُوفَةِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَنَا مِنْ وُلْدِهِ قَالَ کَانَ لِی أَبٌ وَ لَهُ إِخْوَانٌ وَ کَانَ أَکْبَرُ الْأَخَوَیْنِ ذَا مَالٍ وَ لَمْ یَکُنْ لِلصَّغِیرِ مَالٌ فَدَخَلَ عَلَی أَخِیهِ الْکَبِیرِ فَسَرَقَ مِنْهُ سِتَّمِائَةِ دِینَار فَقَالَ الْأَخُ الْکَبِیرُ ادْخُلْ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا 7 وَ اسْأَلُهُ أَنْ یَلْطُفَ لِلصَّغِیرِ لَعَلَّهُ یَرُدُّ مَالِی فَإِنَّهُ حُلْوُ الْکَلَامِ

ابو جعفر بزرجی گوید: در سامرا مرد جوانی را در مسجد معروف به مسجد زبیده در خیابان معروف به سوق دیدار کردم که می‌گفت هاشمی و از فرزندان موسی بن عیسی است و ابو جعفر نام وی را ذکر نکرد. من نماز می‌خواندم و چون سلام نماز را بر زبان جاری کردم، گفت: آیا تو قمّی هستی یا رازی [اهل ری] ؟ گفتم: من قمّی هستم امّا در مسجد امیر المؤمنین 7 در کوفه مجاورم. گفت: آیا بیت موسی بن عیسی را در کوفه می‌شناسی؟ گفتم: آری. گفت: من از فرزندان اویم و گفت: من پدری داشتم که چند برادر داشت و برادر بزرگتر ثروتمند بود امّا برادر کوچک چیزی نداشت، روزی بر برادر بزرگ وارد شد و ششصد دینار از وی سرقت کرد. برادر بزرگ می‌گوید من با خود گفتم: نزد

→

اهانت به تربت، اهانت به امام حسین و اهانت به رسول خدا و اهانت به خداوند تبارک و تعالی می باشد. بنده به چشم خود معجزه ی تربت حسین بن علی را دیدم که به شخصی که در شرف مرگ بود، داده شد و او شفا پیدا کرد.

امام حسن بن علیّ بن محمّد بن رضا 7 بروم و از وی درخواست کنم که به برادر کوچک ملاطفت کند، شاید که مال مرا بازگرداند که کلام او دلنشینی دارد.

فَلَمَّا کَانَ وَقْتُ السَّحَرِ بَدَا لِی فِی الدُّخُولِ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا 7 قُلْتُ أَدْخُلُ عَلَی أَشْنَاسَ التُّرْکِیِّ صَاحِبِ السُّلْطَانِ فَأَشْکُو إِلَیْهِ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَی أَشْنَاسَ التُّرْکِیِّ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ نَرْدٌ یَلْعَبُ بِهِ فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُ فَرَاغَهُ فَجَاءَنِی رَسُولُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ 7 فَقَالَ لِی أَجِبْ فَقُمْتُ مَعَهُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ 7 قَالَ لِی کَانَ لَکَ إِلَیْنَا أَوَّلَ اللَّیْلِ حَاجَةٌ ثُمَّ بَدَا لَکَ عَنْهَا وَقْتَ السَّحَرِ اذْهَبْ فَإِنَّ الْکِیسَ الَّذِی أُخِذَ مِنْ مَالِکَ قَدْ رُدَّ وَ لَا تَشْکُ أَخَاکَ وَ أَحْسِنْ إِلَیْهِ وَ أَعْطِهِ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَابْعَثْهُ إِلَیْنَا لِنُعْطِیَهُ فَلَمَّا خَرَجَ تَلَقَّاهُ غلاما [غُلَامُهُ یُخْبِرُهُ بِوُجُودِ الْکِیسِ

چون هنگام صبح فرا رسید با خود گفتم به جای رفتن به نزد امام بهتر است به نزد اشناس ترک، داروغه سلطان بروم و به او شکایت برم، گوید: به نزد اشناس ترک رفتم و او مشغول بازی با نرد بود. نشستم تا از بازی فارغ شود. در این بین فرستاده حسن بن علیّ : آمد و گفت: (دعوت امام عسگری را)اجابت کن. من برخاستم و بر حسن بن علی : وارد شدم. فرمود: سر شب نیازمند ما بودی امّا هنگام صبح رأی خود را تغییر دادی. برو که آن کیسه‌ای که از اموالت ربوده شده بود بازگردانده شده است و از برادرت گلایه مکن؛ بلکه به او نیکی کن و مالی به او بده و اگر چنین نکنی او را به نزد ما بفرست تا ما به او اعطا کنیم و چون از آنجا بیرون آمد، غلامی به استقبال وی

آمد و پیدا شدن کیسه را خبر داد.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبُزُرْجِيُّ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ حَمَلَنِي الْهَاشِمِيُّ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَضَافَنِي ثُمَّ صَاحَ بِجَارِيَةٍ وَ قَالَ يَا غَزَالُ أَوْ يَا زُلَالُ فَإِذَا أَنَا بِجَارِيَةٍ مُسِنَّةٍ فَقَالَ لَهَا يَا جَارِيَةُ حَدِّثِي مَوْلَاکِ بِحَدِيثِ الْمِيلِ وَ الْمَوْلُودِ فَقَالَتْ كَانَ لَنَا طِفْلٌ وَجِعٌ فَقَالَتْ لِي مَوْلَاتِي امْضِي إِلَى دَارِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ 7 فَقُولِي لِحَكِيمَةَ تُعْطِينَا شَيْئاً نَسْتَشْفِي بِهِ لِمَوْلُودِنَا هَذَا فَلَمَّا مَضَيْتُ وَ قُلْتُ كَمَا قَالَ لِي مَوْلَايَ قَالَتْ حَكِيمَةُ ائْتُونِي بِالْمِيلِ الَّذِي كُحِلَ بِهِ الْمَوْلُودُ الَّذِي وُلِدَ الْبَارِحَةَ تَعْنِي ابْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ 7 فَأُتِيتُ بِمِيلٍ فَدَفَعَتْهُ إِلَيَّ وَ حَمَلْتُهُ إِلَى مَوْلَاتِي فَكَحَلَتْ بِهِ الْمَوْلُودَ فَعُوفِيَ وَ بَقِيَ عِنْدَنَا وَ كُنَّا نَسْتَشْفِي بِهِ ثُمَّ فَقَدْنَاهُ

ابو جعفر بزرجی گوید: چون فردا فرارسید آن هاشمی مرا به منزل خود برد و مهمان کرد؛ سپس کنیزی را صدا کرد و گفت: ای غزال!- و یا گفت: ای زلال!- کنیز پیری پیش آمد. به او گفت: ای کنیز! حدیث مِیل و مولود را بازگو! او گفت: ما طفلی بیمار داشتیم و بانویم به من گفت: به منزل حسن بن علی : برو و به حکیمه بگو چیزی بدهد تا بدان برای این مولود استشفا کنیم. و چون رفتم و آنچه را که بانویم گفته بود بازگو کردم، حکیمه گفت: آن میلی را بیاورید که با آن چشم مولودی که دیروز متولد شد سرمه کشیدیم- و مقصودش فرزند حسن بن علی : بود- و میل را آوردند و آن را به من داد و من آن را برای بانویم بردم و نوزاد را با آن سرمه کشیدند و بهبودی یافت، آن میل تا مدّتها نزد ما بود و بدان استشفا می‌جستیم؛ سپس مفقود شد.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبُزُرْجِيُّ فَلَقِيتُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ أَبَا الْحَسَنِ بْنَ بُرْهُونَ الْبُرْسِيَّ

فَحَدَّثْتُهُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ هَذَا الْهَاشِمِيِّ فَقَالَ قَدْ حَدَّثَنِي هَذَا الْهَاشِمِيُّ بِهَذِهِ الْحِكَايَةِ كَمَا ذَكَرْتَهَا حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ سَوَاءً مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ وَ لَا نُقْصَانٍ»[1]

ابو جعفر بزرجی گوید: در مسجد کوفه ابو الحسن بن برهون برسی را دیدم و این حدیث را از آن مرد هاشمی برایش بازگفتم. گفت: آن مرد هاشمی این حدیث را بی‌هیچ زیادی و نقصان برای من نیز بازگو کرده است.

* شاهد در روایت: عبارت «**قَالَتْ حَكِيمَةُ ائْتُونِي بِالْمِيلِ الَّذِي كُحِلَ بِهِ الْمَوْلُودُ الَّذِي وُلِدَ الْبَارِحَةَ**» است که ابو جعفر بزرجی از حضرت حکیمه نقل می کند ضمن اینکه بزرجی می گوید، این روایت را ابو الحسن بن برهون برسی هم نقل کرده است. پس تا اینجا جریان ولادت امام زمان 7 ، به نقل حضرت حکیمه ۱۴ طریق می باشد.

منابع دیگر روایت:

- محمد بن حسن حر عاملی(۱۱۰٤) در **إثبات الهداة** بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص۶۸۰
- علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳٤۲
- معجم ألحاديث المهدی، ج٦، ص۲۳۳

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمين

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲،ص۵۱۷، باب ٤۵ ، ح ٤۶

جلسه ۹- ۱۳ / ۳ /۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین سیما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

موضوع بحث ما، راجع به ادله و روایاتی بود که دلالت بر ولادت امام زمان 7 داشت. در جلسات گذشته، ما طرق [چهارده طریق] یک روایت را بیان کردیم که آن روایت بیان جریان ولادت امام زمان 7 از زبان حضرت حکیمه 3 بود.[البته، یک روایت هم از امام عسکری 7 در مورد جریان ولادت، نقل نمودیم] اکنون روایات و ادله دیگر در مورد ولادت را بیان می نماییم.

روایت سوم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ 7 بَعَثَ إِلَى بَعْضِ مَنْ سَمَّاهُ لِي بِشَاةٍ مَذْبُوحَةٍ وَ قَالَ هَذِهِ مِنْ عَقِيقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ»[1]

محمد بن ابراهیم کوفی گوید که امام یازدهم 7 به یکی که نامش را برایم برد گوسفند ذبح شده‌ای فرستاد و گفت: این از عقیقه پسرم محمد است.

* عقیقه بعد از ولادت فرزند است. پس روایت شاهدی بر جریان ولادت

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص ۴۳۲، باب ۴۲

است.

منابع روایت:

- حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر(م.۷۰۳) در **العدد القويّة لدفع المخاوف اليومية**، ص۷۳
- شیخ حر عاملی در **إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات**، ج۳، ص ۴۸٤
- مجلسی در بحار الأنوار، ج۵۱، ص ۱۵
- نوری(م. ۱۳۲۰) در مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵،ص ۱۴۱
- صافی در منتخب الاثر، ص ۳۴۳

روایت چهارم

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَرَجِ الْمُؤَذِّنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكَرْخِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هَارُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَقُولُ رَأَيْتُ صَاحِبَ الزَّمَانِ 7 وَ وَجْهُهُ يُضِيءُ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ رَأَيْتُ عَلَى سُرَّتِهِ شَعْراً يَجْرِي كَالْخَطِّ وَ كَشَفْتُ الثَّوْبَ عَنْهُ فَوَجَدْتُهُ مَخْتُوناً فَسَأَلْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ 7 عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ هَكَذَا وُلِدَ وَ هَكَذَا وُلِدْنَا وَ لَكِنَّا سَنُمِرُّ الْمُوسَى عَلَيْهِ لِإِصَابَةِ السُّنَّةِ»[1]

محمّد بن حسن کرخیّ گوید از ابو هارون که مردی از اصحاب ما بود شنیدم که می‌گفت: من صاحب الزّمان 7 را دیدم که رویش مانند ماه شب

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص ۴۳۵

چهارده می‌درخشید و بر نافش مویی مانند خط روئیده بود. جامه را از او برداشتم ختنه شده بود و در باره آن از امام حسن 7 پرسیدم. فرمود: این چنین متولّد شده است و ما نیز چنین متولد شده‌ایم؛ ولی برای مراعات سنّت اسلامی تیغ بر آن می‌کشیم.

منابع روایت

- شیخ طوسی در الغیبه، ص ۲۵۰
- طبرسی در إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۹۷
- شیخ حر عاملی در إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص ۵۰۸

و... تا بحارالانوار

روایت پنجم

«وَ عَنْهُ (موسی بن محمد) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنِ الْبَشَّارِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِدْرِیسَ صَاحِبِ ثِقَةِ أَبِی مُحَمَّدٍ (عَلَیْهِ السَّلَامُ) قَالَ: وَجَّهَ إِلَیَ مَوْلَایَ أَبُو مُحَمَّدٍ کَبْشَیْنِ وَ قَالَ اعقِرْهُمَا عَنِ ابْنِیَ الْحَسَنِ وَ کُلْ وَ أَطْعِمْ إِخْوَانَکَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ لَقِیتُهُ بَعْدَ ذَلِکَ فَقَالَ: الْمَوْلُودُ الَّذِی وُلِدَ لِی مَاتَ ثُمَّ وَجَّهَ لِی بِأَرْبَعِ أَکْبِشَةٍ وَ کَتَبَ إِلَیْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* اعقِرْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَکْبِشَةٍ عَنْ مَوْلَاکَ وَ کُلْ هَنَّأَکَ اللَّهُ فَفَعَلْتُ وَ لَقِیتُهُ بَعْدَ ذَلِکَ فَقَالَ لِی: إِنَّمَا استر [سَتَرَ] اللَّهُ یا بنی [بِابْنِیَ] الْحَسَنِ

وَ مُوسَی لِوَلَدِهِ مُحَمَّدٍ مَهْدِیِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ الْفَرَجِ الْأَعْظَمِ..»[1]

بشار بن ابراهیم که مورد وثوق امام عسکری 7 بود، می گوید: امام عسکری 7 دو گوسفند برایم فرستاد و فرمود: گوسفندها را از طرف فرزندم حسن، ذبح کن و خودت از آن بخور و برادرانت را هم اطعام کن. من این کار را کردم و بعد از مدتی خدمت امام عسکری 7 رسیدم، حضرت فرمود: فرزندی که خداوند به من داده بود از دنیا رفت. سپس[بعد از مدتی] چهار گوسفند برایم فرستاد که همراه آن، نامه ای بود. در آن نامه نوشته بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، این چهار گوسفند را از طرف مولایت ذبح کن و بخور که گوارای وجودت باشد. پس این کار را کردم و دوباره خدمت امام عسکری 7 رسیدم. حضرت فرمودند: خداوند ولادت فرزندم محمد «مهدی این امت و صاحب گشایش بزرگ» را با وفات دو فرزند قبلی ام، «حسن و موسی» پوشانید.

روایت ششم

«وَ عَنْهُ (الشلمغانی) قَالَ حَدَّثَنِی الثِّقَةُ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِدْرِیسَ قَالَ وَجَّهَ إِلَیَّ مَوْلَایَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 بِکَبْشٍ وَ قَالَ عُقَّهُ عَنِ ابْنِی فُلَانٍ وَ کُلْ وَ أَطْعِمْ أَهْلَکَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ لَقِیتُهُ بَعْدَ ذَلِکَ فَقَالَ لِی الْمَوْلُودُ الَّذِی وُلِدَ لِی مَاتَ ثُمَّ وَجَّهَ إِلَیَّ بِکَبْشَیْنِ وَ کَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ عُقَّ هَذَیْنِ الْکَبْشَیْنِ عَنْ مَوْلَاکَ وَ کُلْ هَنَّأَکَ اللَّهُ وَ أَطْعِمْ

۱. خصیبی، الهدایه الکبری، ص ۳۵۸ و نوری در مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۵۵۴

إِخْوَانَکَ فَفَعَلْتُ وَ لَقِیتُهُ بَعْدَ ذَلِکَ فَمَا ذَکَرَ لِی شَیْئاً »[1]

ابراهیم بن ادریس روایت می‌کند که امام حسن عسکری 7 ، گوسفندی برای من فرستاد و فرمود که: آن را برای فرزندم عقیقه کن. خود از آن بخور و به خانواده ات نیز بخوران. چنین کردم و بعد که خدمت حضرت رسیدم فرمود: فرزندم از دنیا رفت. سپس دو گوسفند همراه نامه‌ای فرستادند که نوشته بود: بسم اللّه الرحمن الرحیم. این دو گوسفند را از جانب مولایت عقیقه کن و خود بخور که گوارای وجودت باشد و همچنین به برادرانت بخوران، چنین کردم و چون به خدمتش رسیدم چیزی نفرمود.

منابع روایت:

- مسعودی (م. ٣٤٦) در اثبات الوصیهٔ، ص٢٤١
- شیخ طوسی (٤٦٠) در الغیبه، ص ٢٤٥
- شیخ حر عاملی (١١٠٤) در إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج٣، ص ٥٠٨
- مجلسی در بحار الأنوار، ج٥١، ص ٢٢

روایت هفتم

« حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مَاجِیلَوَیْهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْعَطَّارُ قَالَ

١. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ٢٤١

حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ رِیَاحٍ الْبَصْرِیُّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْعَمْرِیِّ قَالَ لَمَّا وُلِدَ السَّیِّدُ 7 قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 ابْعَثُوا إِلَی أَبِی عَمْرٍو فَبُعِثَ إِلَیْهِ فَصَارَ إِلَیْهِ فَقَالَ لَهُ اشْتَرِ عَشَرَةَ آلَافِ رِطْلِ خُبْزٍ وَ عَشَرَةَ آلَافِ رِطْلِ لَحْمٍ وَ فَرِّقْهُ أَحْسَبُهُ قَالَ عَلَی بَنِی هَاشِمٍ وَ عُقَّ عَنْهُ بِکَذَا وَ کَذَا شَاةً»[1]

ابو جعفر عمری گوید چون سید 7 متولد شد، امام یازدهم 7 فرمود: بفرستید و ابی عمرو را بیاورید! چون خدمت آن حضرت آمد، به او فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخر و میان بنی هاشم (به گمانم) تقسیم کن و چندین گوسفند را از طرف او عقیقه کن.

روایت هشتم

«عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ خَرَجَ إِلَیَّ مِنْ أَبِی مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِیِّهِ بِسَنَتَیْنِ یُخْبِرُنِی بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَیَّ مِنْ قَبْلِ مُضِیِّهِ بِثَلَاثَةِ أَیَّامٍ یُخْبِرُنِی بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ»[2]

محمد بن علی بن بلال گوید: از جانب امام حسن عسگری 7 ، دو سال پیش از وفاتش پیامی به من رسید که از جانشین بعد از خود به من خبر داد. بار دیگر سه روز پیش از وفاتش پیامی رسید و از جانشین بعد از خود به من خبر داد.

١. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج٢، ص ٤٣١ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ٢، ص ٢٦٠

٢. کلینی، الکافی، ج١، ص٣٢٨

این روایت، در کمال الدین شیخ صدوق مفصل تر نقل شده است. متن روایت این‌گونه است:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ الْکِنْدِیُّ قَالَ قَالَ لِی أَبُو طَاهِرٍ الْبِلَالِیُّ التَّوْقِیعُ الَّذِی خَرَجَ إِلَیَّ مِنْ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 فَعَلَّقُوهُ فِی الْخَلَفِ بَعْدَهُ وَدِیعَةٌ فِی بَیْتِکَ فَقُلْتُ لَهُ أُحِبُّ أَنْ تَنْسَخَ لِی مِنْ لَفْظِ التَّوْقِیعِ مَا فِیهِ فَأَخْبَرَ أَبَا طَاهِرٍ بِمَقَالَتِی فَقَالَ لَهُ جِئْنِی بِهِ حَتَّی یَسْقُطَ الْإِسْنَادُ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ فَخَرَجَ إِلَیَّ مِنْ أَبِی مُحَمَّدٍ 7 قَبْلَ مُضِیِّهِ بِسَنَتَیْنِ یُخْبِرُنِی بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَیَّ بَعْدَ مُضِیِّهِ بِثَلَاثَةِ أَیَّامٍ یُخْبِرُنِی بِذَلِکَ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَحَدَ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ حُقُوقَهُمْ وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَی أَکْتَافِهِمْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ کَثِیراً»[1]

ابو عبد اللّه حسین بن اسماعیل کندی گوید: ابو طاهر بلالی به من گفت: آن توقیعی که از ابو محمّد 7 برای من صادر شده و آن را به جانشین پس از او ارجاع داده‌اند، ودیعه‌ای از جانب من در بیت توست، و من (سعد بن عبدالله) به حسین بن اسماعیل گفتم: دوست دارم عین لفظ توقیع را برایم استنساخ کنی. حسین بن اسماعیل کندی، حرف مرا برای ابو طاهر بلالی، نقل کرد. پس ابوطاهر گفت: سعد را نزد من بیاور [تا خودم برای او نقل کنم] و نیازی به سند نباشد.[سعدبن عبدالله به نزد ابوطاهر بلالی امد و او برایش گفت] توقیعی از ابو محمّد 7 دو سال قبل از درگذشت او برایم صادر شد و

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص ۵۰۰

مرا از جانشین پس از خود با خبر کرد و سه روز پیش از درگذشت او نیز توقیعی به دستم رسید که مرا از آن خبر داده بود، پس لعنت خدا بر کسانی باد که حقوق اولیاء خدا را منکرند و مردمان را بر دوش آنان سوار می‌کنند و الحمد للّه کثیرا.

روایت نهم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ بَشَّارٍ الْقَزْوِینِیُّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَرَجِ الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْکُوفِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ الْبَرْمَکِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ الْبَزَّازُ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ الْعَسْکَرِیَّ 7 یَقُولُ إِنَّ ابْنِی هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِی وَ هُوَ الَّذِی یَجْرِی فِیهِ سُنَنُ الْأَنْبِیَاءِ بِالتَّعْمِیرِ وَ الْغَیْبَةِ حَتَّی تَقْسُوَ الْقُلُوبُ لِطُولِ الْأَمَدِ فَلَا یَثْبُتَ عَلَی الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی قَلْبِهِ الْإِیمَانَ وَ أَیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْه»[1]

حسن بن محمّد بن صالح گوید: از امام حسن بن علی عسکری : شنیدم که می‌فرمود: این فرزندم قائم پس از من است و او همان کسی است که سنّتهای انبیاء از طول عمر و غیبت در او جاری است، تا به غایتی که دلها به واسطه طول مدّت سخت گردد و جز کسی که خدای تعالی ایمان را در دلش نقش کرده و وی را با روحی از جانب خود مؤیّد ساخته است در عقیده به امامت او ثابت نماند.

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص ۵۲۴ و مجلسی در بحار الأنوار ، ج۵۱، ص ۲۲۴

روایت دهم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ 7 وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ 7 إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبِيضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجَفِ الْكُوفَةِ»[1]

ابو علیّ بن همّام گوید: از محمّد بن عثمان عمریّ شنیدم که می‌گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: من نزد امام عسکریّ 7 بودم که از آن حضرت از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است، سوال کردند که زمین از حجّت الهی بر خلق تا روز قیامت خالی نمی‌ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیّت درگذشته است. فرمود: این حقّ است

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص ۴۰۹ و خزازی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ص۲۹۲ و طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۱۵ و اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۳ ، ص ۳۱۸

همچنان که روز روشن حقّ است. گفتند: ای فرزند رسول خدا حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمّد، او امام و حجّت پس از من است، کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیّت درگذشته است، آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معیّن کنند دروغ گویند، سپس خروج می‌کند و گویا به پرچمهای سپیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.

روایت یازدهم

«وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ نُوحٍ أَبُو الْعَبَّاسِ السِّيرَافِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرٍ هِبَةُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ بُرَيْنَةَ الْكَاتِبِ قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ الشُّرَّافِ مِنَ الشِّيعَةِ الْإِمَامِيَّةِ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَبَّاسُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّائِغُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَصِيبِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَّانِ قَالا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ 7 بِسُرَّ مَنْ رَأَى وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ بَدْرٌ خَادِمُهُ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ بِالْبَابِ قَوْمٌ شُعْثٌ غُبْرٌ فَقَالَ لَهُمْ هَؤُلَاءِ نَفَرٌ مِنْ شِيعَتِنَا بِالْيَمَنِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَسُوقَانِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى أَنْ قَالَ الْحَسَنُ 7 لِبَدْرٍ فَامْضِ فَائْتِنَا بِعُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعَمْرِيِّ فَمَا لَبِثْنَا إِلَّا يَسِيراً حَتَّى دَخَلَ عُثْمَانُ فَقَالَ لَهُ سَيِّدُنَا أَبُو مُحَمَّدٍ 7 امْضِ يَا عُثْمَانُ فَإِنَّكَ الْوَكِيلُ وَ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ عَلَى مَالِ اللَّهِ وَ اقْبِضْ مِنْ هَؤُلَاءِ النَّفَرِ الْيَمَنِيِّينَ مَا حَمَلُوهُ مِنَ الْمَالِ ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالا ثُمَّ قُلْنَا بِأَجْمَعِنَا يَا سَيِّدَنَا وَ اللَّهِ إِنَّ عُثْمَانَ لَمِنْ

خِیَارِ شِیعَتِکَ وَ لَقَدْ زِدْتَنَا عِلْماً بِمَوْضِعِهِ مِنْ خِدْمَتِکَ وَ إِنَّهُ وَکِیلُکَ وَ ثِقَتُکَ عَلَى مَالِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ نَعَمْ وَ اشْهَدُوا عَلَى أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِیدٍ الْعَمْرِیَّ وَکِیلِی وَ أَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّداً وَکِیلُ ابْنِی مَهْدِیِّکُم»[1]

ابو العباس احمد بن علی بن نوح سیرافی بسند خود از محمد بن اسماعیل و علی ابن عبد اللّه حسنیان روایت نمودند که گفتند: در سامره خدمت حضرت امام حسن عسکری 7 رسیدیم، دیدیم گروهی از شیعیان و دوستان حضرت نیز در حضورش شرفیاب هستند در آن وقت «بدر» خادم حضرت آمد و عرض کرد: آقا! جمعی با حالت افسرده و غبارآلود، به در خانه آمده‌اند. حضرت فرمود: اینان عده‌ای از شیعیان ما در «یمن» هستند... تا آنجا که حضرت به خادم فرمود: برو و عثمان بن سعید را نزد من بیاور! چیزی نگذشت که عثمان بن سعید آمد. حضرت به وی فرمود: ای عثمان تو وکیل من و بر اموال الهی، امین هستی. برو و اموالی را که این چند نفر یمنی آورده‌اند بگیر. راوی میگوید: ما حضار عرض کردیم: آقا! به خدا قسم ما عثمان بن سعید را از شیعیان برگزیده می‌دانیم و امروز با این فرمایش، مقام او را در خدمتگزاری، آشکارتر فرمودی و به خوبی می‌دانیم که او وکیل شما و در ضبط اموال خدا مورد وثوق شما است. فرمود: آری گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من مهدی شماست.

---

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۵ و شیخ حر عاملی ، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص ۵۱۱ و مجلسی ، بحار الأنوار ، ج۵۱، ص۳۴۵

روایت دوازدهم

« عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مَصْقَلَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِی مُحَمَّدٍ 7 فَقَالَ لِی یَا أَحْمَدُ مَا کَانَ حَالُکُمْ فِیمَا کَانَ النَّاسُ فِیهِ مِنَ الشَّکِّ وَ الِارْتِیَابِ قُلْتُ لَمَّا وَرَدَ الْکِتَابُ بِخَبَرِ مَوْلِدِ سَیِّدِنَا 7 لَمْ یَبْقَ مِنَّا رَجُلٌ وَ لَا امْرَأَةٌ وَ لَا غُلَامٌ بَلَغَ الْفَهْمَ إِلَّا قَالَ بِالْحَقِّ قَالَ 7 أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ لِلَّهِ تَعَالَى ثُمَّ أَمَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 وَالِدَتَهُ بِالْحَجِّ فِی سَنَةِ تِسْعٍ وَ خَمْسِینَ وَ مِئَتَیْنِ وَ عَرَفَهَا مَا یَنَالُهُ فِی سَنَةِ سِتِّینَ ثُمَّ سَلَّمَ الِاسْمَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَوَارِیثَ وَ السِّلَاحَ إِلَى الْقَائِمِ الصَّاحِبِ 7 وَ خَرَجَتْ أُمُّ أَبِی مُحَمَّدٍ إِلَى مَکَّةَ وَ قُبِضَ 7 فِی شَهْرِ رَبِیعٍ الْآخِرِ سَنَةَ سِتِّینَ وَ مِئَتَیْنِ وَ دُفِنَ بِسُرَّ مَنْ رَأَى إِلَى جَانِبِ أَبِیهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا وَ کَانَ مِنْ مَوْلِدِهِ إِلَى وَقْتِ مُضِیِّهِ تِسْعٌ وَ عِشْرُونَ سَنَةً»[1]

احمد بن اسحاق گوید: بر مولای خود امام عسکری 7 وارد شدم فرمود: ای احمد! در آن شک و تردیدی که گریبانگیر مردم [اهل قم] شده بود، حال شما چه بود؟ عرض کردم: آقا وقتی خبر ولادت مولایمان به ما رسید، تمام ما از زن و مرد و حتّی بچه‌ای که به فهم رسیده بود، قائل به امامت آن جناب شدیم و معترف به حق گردیدیم. فرمود: مگر نمی‌دانی که خداوند زمین را

---

[1]. ابن عبد الوهاب،عیون المعجزات، ص ۱۳۸و بحرانی، مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۷، ص ۶۰۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۶

خالی از حجت نمی‌گذارد. آن گاه حضرت امام حسن عسکری 7 به مادر امام زمان 7 امر کرد در سال ۲۵۹ به حج رود و به او اطلاع داد که در سال ۲۶۰ چه خواهد شد و بعد اسم اعظم و مواریث انبیا و سلاح را به قائم حضرت صاحب الزمان 7 سپرد. مادر امام به جانب مکه رفت و حضرت عسکری 7 در ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت و در سامرا پهلوی پدر بزرگوار خود دفن شد و سن مبارکش در آن هنگام ۲۹ سال بود

روایت سیزدهم

روایت، نامه ای است که امام عسکری 7 برای قمیون به جهت اطلاع رسانی ولادت فرزندش 7 می نویسد. قم از دیرباز مورد توجه اهل بیت بوده است.

«حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ الْآبِيُّ الْأَزْدِيُّ الْعَرُوضِيُّ بِمَرْوَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ الْقُمِّيُّ قَالَ لَمَّا وُلِدَ الْخَلَفُ الصَّالِحُ 7 وَرَدَ مِنْ مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَى جَدِّي أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ كِتَابٌ وَ إِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ بِخَطِّ يَدِهِ 7 الَّذِي كَانَتْ تَرِدُ بِهِ التَّوْقِيعَاتُ عَلَيْهِ وُلِدَ الْمَوْلُودُ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتُوراً وَ عَنْ جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُوماً فَإِنَّا لَمْ نُظْهِرْ عَلَيْهِ إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ وَ الْمَوْلَى لِوَلَايَتِهِ أَحْبَبْنَا إِعْلَامَكَ لِيَسُرَّكَ اللَّهُ بِهِ كَمَا سَرَّنَا وَ السَّلَام» [1]

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص ۴۳۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱،

احمد بن حسن بن اسحاق قمّی گوید: چون خلف صالح 7 متولّد گردید از مولایم امام حسن عسکریّ علیه السّلام به جدّم احمد بن اسحاق نامه‌ای رسید که در آن، امام با دستخط خود- که توقیعات با آن دستخط صادر می‌شد- نوشته بود: برای ما فرزندی متولّد شده است و باید نزد تو مستور و از مردم مکتوم بماند؛ که ما جز به خویشان و دوستان اظهار نکنیم. خواستیم خبر آن را به تو اعلام کنیم تا خداوند تو را شاد سازد همچنان که ما را شاد ساخت، و السّلام.

روایت چهاردهم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ 7 وَ نَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَ كُنَّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلَائِلُ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ 7 » [1]

«معاویهٔ بن حکیم و محمّد بن ایّوب و محمّد بن عثمان گویند: ما چهل نفر

ص ۱۶

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲،ص۴۳۵

در منزل امام حسن 7 بودیم و او فرزندش راه بر ما عرضه کرد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرّق نشوید، که هلاک خواهید شد. بدانید که بعد از این او را نخواهید دید. گویند: از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روزی قلیل، امام حسن 7 درگذشت.

این روایت در الغیبه شیخ طوسی به این طریق نقل شده است:

«قَالَ وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ الْبَزَّازُ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ الشِّيعَةِ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ مَشْهُورٍ قَالُوا جَمِيعاً اجْتَمَعْنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ 7 نَسْأَلُهُ عَنِ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ فِي مَجْلِسِهِ 7 أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَقَامَ إِلَيْهِ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْعَمْرِيُّ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرٍ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ يَا عُثْمَانُ فَقَامَ مُغْضَباً لِيَخْرُجَ فَقَالَ لَا يَخْرُجَنَّ أَحَدٌ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنَّا أَحَدٌ إِلَى [أَنْ] كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ فَصَاحَ 7 بِعُثْمَانَ فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَالَ أُخْبِرُكُمْ بِمَا جِئْتُمْ قَالُوا نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ جِئْتُمْ تَسْأَلُونِّي عَنِ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعَمْ فَإِذَا غُلَامٌ كَأَنَّهُ قِطَعُ قَمَرٍ أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَبِي مُحَمَّدٍ 7 فَقَالَ هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمُرٌ فَاقْبَلُوا مِنْ عُثْمَانَ مَا يَقُولُهُ وَ انْتَهُوا إِلَى أَمْرِهِ وَ اقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ فِي

حَدِيثٍ طَوِيل»[1]

جعفر بن محمد بن مالک فزاری بزاز از جماعتی از شیعه، که از آن‌ها علی بن هلال و محمد بن معاویهٔ بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح بودند، در خبری طولانی مشهور نقل کرده که همه آن‌ها گفتند: به خدمت حضرت امام حسن عسکری 7 رفتیم تا در خصوص امام بعد از وی از حضرت جویا شویم، در حالی که در آن مجلس در نزد حضرت، چهل نفر بودند. در این وقت عثمان بن سعید عمری برخاست و عرض کرد: یا ابن رسول اللّه! می‌خواهیم مطلبی را از شما سؤال کنیم که خود داناتر می‌باشید. حضرت فرمود: ای عثمان بنشین! در این حال او با حالتی خشمگین برخاست که بیرون رود. حضرت فرمود: هیچ کس بیرون نرود. کسی از ما هم بیرون نرفت. بعد از لحظه‌ای حضرت عثمان بن سعید را صدا زد و او برخاست و ایستاد. حضرت فرمود: بگویم برای چه نزد من آمده‌اید؟ حضار گفتند: بفرمائید یا ابن رسول اللّه! فرمود: آمده‌اید از من بپرسید امام بعد از من کیست؟ عرض کردند: آری یا ابن رسول اللّه! در این وقت جوانی را که مانند پاره ماه بود و از هر کس به پدرش امام حسن عسکری 7 بیشتر شباهت داشت در برابر خود دیدیم.

۱. طوسی، الغیبه، ص۳۵۷ ؛ فیض، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ص ۲۳۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص۳۴۶؛ معجم الاحادیث المهدی، ج۶، ص۶۸

حضرت فرمود: بعد از من این امام شما و جانشین من می‌باشد؛ از وی پیروی کنید و پراکنده نگردید که در امر دین خود به هلاکت می‌رسید. بدانید که بعد از امروز دیگر او را نخواهید دید، تا عمر او کامل شود. پس هر چه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر می‌دهد، بپذیرید. او نماینده امام شماست و نیابت به وی تفویض می‌گردد.

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمين